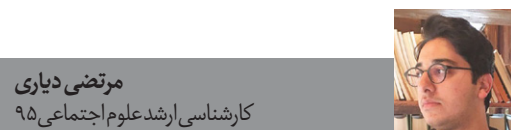
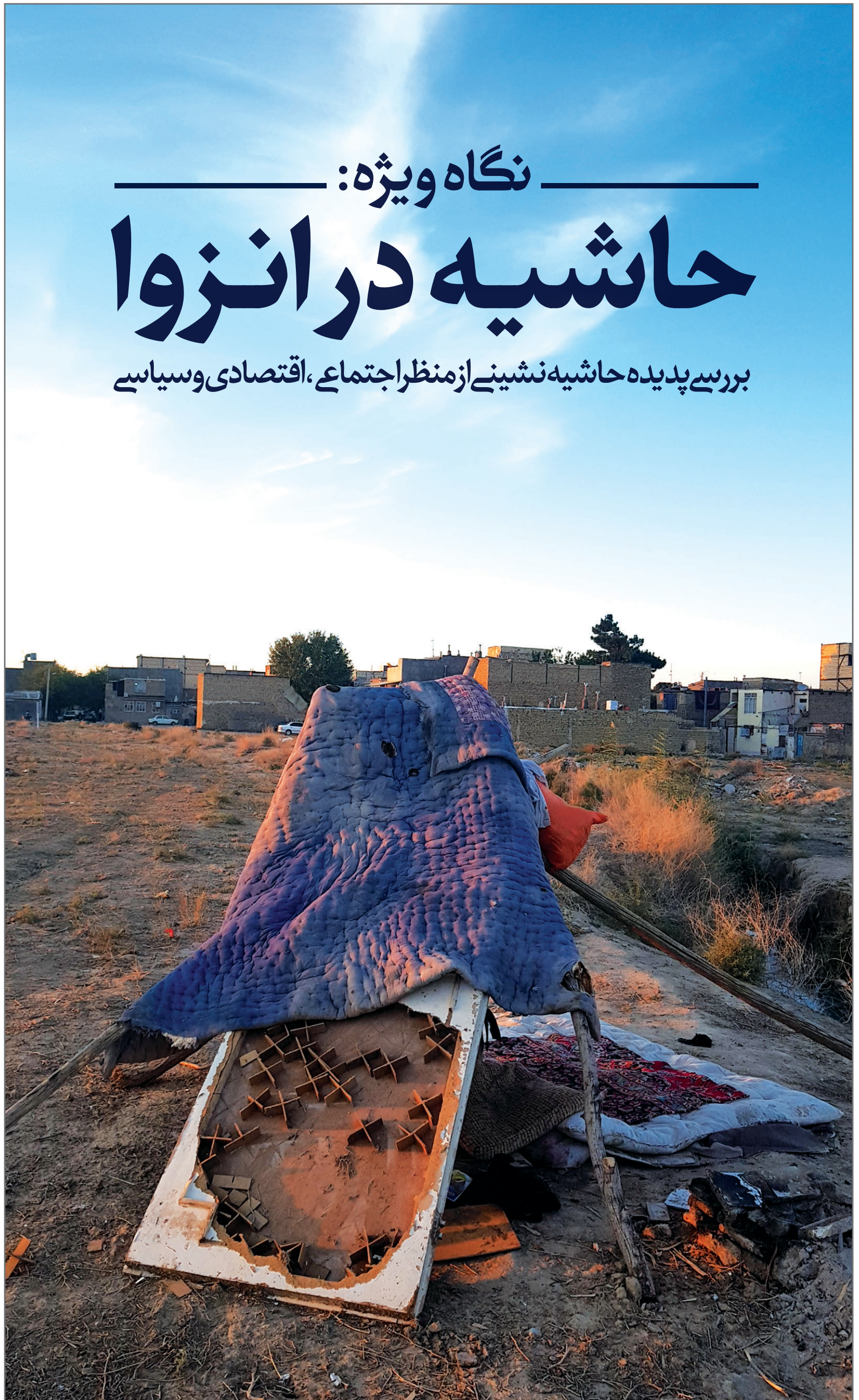


حاشیه نشینی فزاینده و شکست وعده‌های پوپولیست



مرتضی دیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵

اسکان غیررسمی به تعبیر دیوید هاروی، یکی از نمونه‌های بارز فقر شهری است که در درون یا مجاورت شهرها به شکلی خودرو، فاقد مجوز ساختمان و برنامه‌ریزی رسمی شهرسازی، با تجمع اقشار کم‌درآمد و سطح نازلی از کمیت و کیفیت زندگی شکل می‌گیرد و با عناوینی هم‌چون حاشیه‌نشینی، اسکان غیررسمی و سکونتگاه‌های خودرو شناخته می‌شود. جامعه‌شناسی شهری، حاشیه‌نشین را کسی می‌داند که در شهر ساکن است اما به دلایلی نتوانسته است به شکل رسمی در نظام اجتماعی و اقتصادی ادغام گردد. پدیده حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از مسائل اجتماعی پررنگ در جامعه امروزی ایران مطرح بوده و سیاست‌گذاری‌های پیشین، پژوهش‌ها و ارزیابی‌ها و انتقادات وارده بر آن قابل بررسی است. افرادی که در مناطق حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند، از ساخت قدرت و سیاست عمومی جامعه جدایی یافته و به عنوان گروه پست اجتماعی تلقی می‌گردند. مناطق حاشیه‌نشین در موارد متعددی به عنوان منطقه شهری تغییر یافته است. اگرچه عنوان منطقه به منطقه شهری تغییر پذیرفته است، اما مسائل موجود در مناطق حاشیه‌ای همچنان به قوت خود باقی است. جامعه‌شناسان یکی از خصیصه‌های عمده حاشیه‌نشینی را پدیده فرهنگ فقر عنوان می‌کنند. پدیده وقوع جرم در این مناطق نیز در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. به گفته نقدی و پیران، از یک سو مهاجرت‌های فزاینده به شهرها، در شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی در دهه‌های اخیر موثر بوده است. از سوی دیگر، سکونت‌گاه‌های غیررسمی، محصول مسائل و مشکلات برنامه‌ریزی و مدیریت در سطوح مختلف کلان، میانی و خرد هستند در عین این‌که به عنوان چالشی فراروی توسعه پایدار شهری شناخته شده است. در واقع شکست وعده‌های لیبرالیستی برای رفع مشکلات این سکونت‌گاه‌ها باعث شد راهکارهای عجولانه‌ای چون تخلیه اجباری و تخریب بولدوزری در صدر دستورات مدیران و برنامه‌ریزان شهری قرار گیرد و حذف ناگهانی این سکونت‌گاه‌ها، امری متعارف گردد. اما آثار اجتماعی حاصل از رانده‌شدگان و ساخت‌وسازهای جدید در بخش‌های دیگر شهری، بسترساز مشکلات تازه‌ای شد که تفکرات جدید را طلب می‌کرد. در این راستا، نگاهی به وضعیت موجود و آمارهای به‌دست‌آمده می‌تواند به فهم مسئله حاشیه‌نشینی یاری رساند. بنا بر گفته عباس آخوندی، وزیر اسبق راه، شهرسازی و مسکن، بالای ۱۹ میلیون نفر در ۱۳۰ هزار هکتار مساحت در بیش از ۲۷۰۰ محله در شرایطی زندگی می‌کنند که با کمبود سرانه خدماتی و زیرساخت‌های نامناسب روبه‌رو هستند. آخوندی به عنوان رییس سابق ستاد ملی بازآفرینی شهری، پیش‌تر نیز با اعلام رقم ۱۸ میلیون نفری حاشیه‌نشینان کشور، از بخشی از مشکلات حاشیه‌نشینان سخن گفته بود؛ حاشیه‌نشینان، حسن تعلق به جامعه را از دست می‌دهند و خود را شهروند درجه دومی می‌دانند که از سوی دیگر شهرنشینان به حاشیه رانده شده‌اند. باتوجه به آن‌چه عنوان شد و با توجه به جمعیت هشتاد میلیون نفری کشور، نرخ حاشیه‌نشینی برابر با ۲۲/۵٪ است. به گفته آخوندی تراکم جمعیت، در شهر تهران ۱۵ میلیون نفر، در مشهد ۵ میلیون نفر، اصفهان ۵ میلیون نفر است. تمرکز جمعیت زیاد در ۱۰ نقطه شهری ایران با بیش از ۵۰ درصد جمعیت شهرنشین در حالی است که حدود ۱۱۰۰ شهر ایران کم‌تر از ۵۰ درصد شهرنشین دارد. رشد شهرنشینی در ایران بسیار بالاست، شهر مشهد با درصد ۳۰ درصد شهرنشینی و بندرعباس با ۴۰ درصد و تهران با درصد بالایی از حاشیه‌نشینی روبه‌رو است. ضمن این‌که دو دولت نهم و دهم برنامه‌ریزی‌های جدیدی طراحی شدند که همان حاشیه‌نشینی مدرن است. هر چه حاشیه‌نشینی گراگردد شهرهای بزرگ کشور گسترده می‌شود، زنگ خطر فقر و جرایم و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن نیز در جامعه بیشتر طنین‌انداز می‌شود. برخی داده‌ها حاکی از این است که ۷۵ درصد زندانیان ایران از حاشیه شهرها هستند. چنین آماری دربردارنده رابطه جرم و حاشیه‌نشینی است. همان‌طور که پرویز پیران به نقش سرمایه‌داری و گسترش پدیده حاشیه‌نشینی اشاره می‌کند، شکل گسترده پدیده حاشیه‌نشینی در امروز، ناشی از ورود سرمایه‌داری به مرحله دوم یعنی سرمایه‌داری صنعتی و پیدایش شهرهای میلیونی است.



نگاه ویژه:

حاشیه در انزوا

بررسی پدیده حاشیه‌نشینی از منظر اجتماع، اقتصادی و سیاسی

وقت خداحافظی با «بی بی نتانیاهاو»



درونی می‌افزاید و نتانیاهاو را در شرایط دشواری برای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. علاوه بر بحران‌های فعلی، عملکرد نتانیاهاو در طول چند سال اخیر، اقبال جریان‌های دست‌راستی را از او گرفته و به نوعی جریان راست در اسرائیل به دنبال عبور از نتانیاهاو پس از ۱۰ سال نخست‌وزیری است. نظرسنجی حزب «لیکود» در اوایل سال جاری میلادی حاکی از شکست این حزب در انتخابات آتی پارلمان اسرائیل است. احزاب راست‌گرا و به خصوص طیف افراطی آن، از سیاست‌های اخیر نتانیاهاو رضایت چندانی ندارند. در ماه‌های گذشته مرز اسرائیل با غزه کانون درگیری‌های متعددی شده‌است و دولت نتانیاهاو با وجود برخورد سخت و کشتار فلسطینیان، به ضعف و اهمال متهم شده‌است. پس از آتش‌بس اخیر نیز -که نتانیاهاو به دلیل مسائل امنیتی از بیان جزئیات خودداری کرده است- بسیاری از مقامات پیشین دولت اسرائیل انتقادات شدیدی از وی داشته‌اند.

به‌نظر می‌رسد که این یافشاری احزاب ائتلاف برای برگزاری انتخابات زودهنگام، راهی از سیاست‌های فعلی نتانیاهاو می‌باشد تا از پیروزی احزاب چپ‌گرا در انتخابات‌های آتی اسرائیل جلوگیری کند. هرچند که این جلوگیری به قیمت خداحافظی نتانیاهاو از

افزون بر جایگاه کلیدی لیبرمن در کابینه نتانیاهاو، خروج حزب متبوعش از ائتلاف با حزب لیکود، جایگاه نتانیاهاو را بسیار حساس و شکننده کرده است. حزب «لیکود» به رهبری نتانیاهاو با احزاب «کولانو»، «شاس»، «اسرائیل خانه ما»، «خانه یهودی» و «اتحاد یهودیت توراتی» ائتلاف کرده و توانسته ۶۷ کرسی جهت تشکیل دولت را اخذ کند. اکنون با خروج حزب «اسرائیل خانه ما»، زنگ خطر برگزاری انتخابات زودهنگام به صدا درآمده است.

استعفای لیبرمن علاوه بر دولت، آشفتگی را به میان احزاب راست‌گرا نیز رسانده است. در درون کابینه نیز وزیر دارایی از حزب «کولانو» و وزیر کشور از حزب «شاس» نیز خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام شده‌اند. از سوی دیگر سایر احزاب نیز به دنبال کسب امتیازات بیشتر برای ادامه حضور در ائتلاف تحت رهبری نتانیاهاو هستند.

برای جانشینی لیبرمن، گزینه‌هایی چون خود نتانیاهاو و یا ژنرال ذخیره یوآر گالانت معرفی شده‌اند اما نفتالی بنت، وزیر آموزش اسرائیل و رئیس حزب «خانه یهودی»، وزارت دفاع را «حق» خود و شرط باقی‌ماندن حزب در ائتلاف با لیکود معرفی کرده است. او حضور خود در وزارت دفاع را عامل بازگشت اسرائیل به روزهای قدرت دانسته است. امری که بیش از پیش بر آتش اختلافات

تشکیل کارگروهی در کمیسیون امنیت ملی برای بررسی ایرادات شورای نگهبان به لایحه CFT

علی نجفی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از تشکیل کارگروهی برای بررسی ایرادات شورای نگهبان به لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم (CFT) خبر داد. به گزارش ایسنا، علی نجفی خوشرویی در توضیح جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اظهار کرد: این کمیسیون برای بررسی ایرادات شورای نگهبان به مصوبه مجلس درباره لایحه الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تامین مالی تروریسم (CFT) جلسه‌ای را با حضور وزرای خارجه، اطلاعات، نماینده شورای نگهبان، معاون حقوقی رئیس‌جمهور، نماینده مجمع تشخیص مصلحت نظام و نمایندگان ستاد کل نیروهای مسلح و سپاه برگزار کرد. وی افزود: بعد از بحث و تبادل نظر پیرامون مفاد کنوانسیون و ایرادات وارده شورای نگهبان با نظر اعضای کمیسیون مقرر شد کارگروهی تشکیل شود تا علاوه بر بررسی بیشتر ایرادات، پیشنهادات را مورد رسیدگی و اقدام قرار دهد تا نهایتاً کمیسیون نظر خود را به صحن مجلس جهت تصمیم‌گیری نهایی اعلام کند.



مهدی طاهریان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

با استعفای وزیر دفاع دولت رژیم صهیونیستی پس از آتش‌بس ضمنی اسرائیل و حماس، دولت ائتلافی اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیاهاو، در شکننده‌ترین حالت ممکن قرار گرفته است. اکنون با خروج حزب «اسرائیل، خانه ما» ززمه‌هایی مبنی بر برگزاری انتخابات پارلمانی زودهنگام در اسرائیل به گوش می‌رسد. اما علت به وجود آمدن چالش فعلی دولت نتانیاهاو چیست و چه فرجامی در انتظار وی خواهد بود؟ چالش فعلی در حقیقت با استعفای آویگدور لیبرمن شروع شده است؛ وزیرری با گرایش راست افراطی که وزارت دفاع اسرائیل را بر عهده داشت. دولت اسرائیل پس از شکست در ربودن برخی از فرماندهان حماس و آغاز حملات موشکی غزه به کرانه جنوبی این کشور، با پادرمیانی دولت مصر و اصرار آمریکا تن به آتش‌بسی ضمنی داده است. موضوعی که خشم لیبرمن را برانگیخت و آن را «سرخم کردن در مقابل تروریسم» نامید. موضوع دیگری که لیبرمن در استعفانامه خود مطرح کرده است، موافقت نتانیاهاو با کمک ۱۵۰ میلیون دلاری قطر به نوار غزه است. نوار غزه از سال ۲۰۰۶ با تحریم‌های اسرائیل و هم‌چنین تنبیه‌های تشکیلات خودگردان، اوضاع مناسبی نداشته است. نتانیاهاو موافقت خود را نتیجه مشورت با مقامات امنیتی بیان کرد و آن را «یک گام صحیح در لحظه مناسب» دانست. اقدامی که علاوه‌بر انتقاد لیبرمن و گروه‌های اپوزوسیون دست‌راستی با انتقاد تشکیلات خودگردان نیز روبه‌رو شد و آن‌ها کمک مالی پرداخت‌شده را «قیمت خون فلسطینیان» دانستند.

استعفای لیبرمن از دو جهت برای دولت نتانیاهاو سنگین تمام شده است. او در تشکیل دولت به نخست‌وزیری نتانیاهاو پس از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۹ نقشی مهم را ایفا کرد و با حمایت از نتانیاهاو، سبب شد که باقی احزاب جناح راست نیز به ائتلاف با حزب «لیکود» تن دهند. لیبرمن در دولت‌های پیشین نتانیاهاو نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار بوده است و مناصب کلیدی نظیر معاونت نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه را بر عهده داشته است.

شهر در مدار تغییر



سجاد هوشمند
کارشناسی اقتصاد ۹۴

با میان‌سال‌شدن مدیران نسل اول انقلاب اسلامی، لزوم پوست‌اندازی در تمام سطوح مدیریتی کشور مشاهده می‌شود. این پوست‌اندازی اما به این سادگی‌ها هم نبوده است و شوق به خدمت آن‌چنان در وجود مدیران کشورمان رخنه کرده است که به‌سادگی میز ریاست خود را ترک نخواهند کرد. اکنون که قانون آنان را مجبور ساخته‌است که بازنشست شوند، با سپردن مناصب مدیریتی خود به فرزندان و وابستگانشان، تعریف بدیعی از جوان‌گرایی ارائه کرده‌اند. همین عوامل سبب شده است قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان آن‌چنان مورد توجه مردم و نخبگان سیاسی قرار نگیرد. از نظر جامعه توزیع قدرت در ایران بر اساس شایسته‌سالاری صورت نمی‌گیرد و این قانون هم به جای آن‌که جوانان شایسته را بر مناصب مختلف بگمارد، یک راه قانونی برای جایگزینی زن‌های خوب جوان با نمونه سال‌خورده آن است. اما این جایگزینی در مشهد با آن‌چه گفته شد بسیار متفاوت است. گزینه نهایی جایگزینی شهردار مشهد نشان از پای‌بندی کامل شورای شهر مشهد به «روح» قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان می‌دهد. تقریباً یک‌سال قبل شورای شهر مشهد توانست با انتخابی مناسب وضعیت شهر را تا حدود زیادی سامان بخشد. حال بار دیگر در معرض این انتخاب قرار گرفت. تقی‌زاده خامسی بیش از یک‌سال است که سکان مدیریت بزرگ‌ترین کلان‌شهر کشور پس از تهران را بر عهده گرفته و در این مدت توانست به نحو مطلوبی

برای آن بیابند. هم‌چنین ساخت‌وسازهای گسترده‌ای که در مشهد صورت می‌گیرد و به باور بسیاری هویت تاریخی شهر مشهد را زیر سوال می‌برد نیز مشکلی است که باید فکری به حال آن کرد. توسعه حمل‌ونقل عمومی و هم‌چنین تلاش برای کوچک‌کردن شهرداری با واگذاری بخش‌هایی از آن به بخش خصوصی، می‌تواند از سایر برنامه‌های محمدرضا کلایی در شهرداری مشهد باشد. با توجه به این‌که کلایی یک اقتصاددان جوان است و سابقه مثبتی نیز در معاونت مالی شهرداری مشهد داشته است، می‌توان امیدوار بود که او بتواند اتکای شهرداری به فروش تراکم را با ایجاد درآمدهای پایدار از میان ببرد. پیشرفت مشهد به عنوان یک شهر فراملی می‌تواند کلایی را به یک چهره ملی بدل سازد و شکست او نیز در شهرداری مشهد به پایان کار مدیریتی وی بیانجامد. کلایی نباید برای رسیدن به شهرداری مشهد خود را وام‌دار هیچ شخص و حزبی بداند و تلاش در جبران آن نیز داشته باشد. اگر او بخواهد درگیر زدوبندهای سیاسی مرسوم شود، نخواهد توانست پاسخ اعتماد منتخبین مردم در شورای شهر را بدهد و عملکردی را که از او انتظار کلایی ۳۷ ساله نمونه کم‌نظیری از جوان‌گرایی در سطح کشور است که کم‌تر نمونه آن را دیده‌ایم. محمدرضا کلایی اکنون می‌تواند خود را نماینده جوانانی بداند که با وجود داشتن تحصیلات و استعداد نمی‌توانند مجالی برای بروز توانایی‌های خود بیابند و اکنون در انزوا به سر می‌برند. حال باید منتظر بمانیم و ببینیم که می‌تواند سختی‌ها را تحمل کند و عملکرد درخشان خود را کماکان ادامه دهد یا درگیر حواشی‌های گوناگونی می‌شود و از پیشرفت باز می‌ماند.

نشان داد که ضمن رضایت از عملکرد او خواهان ادامه‌یافتن نگاه مدیریتی حاکم بر شهرداری مشهد می‌باشد. انتخاب کلایی با ۳۷ سال سن به عنوان شهردار مشهد همان‌قدر که اتفاق مثبتی قلمداد می‌شود، می‌تواند مخاطره‌آمیز نیز باشد؛ فضای سیاسی حاکم بر مشهد به دلیل وجود نهادهای قدرتمندی چون آستان‌قدس رضوی و هم‌چنین امام جمعه، بسیار متفاوت با سایر نقاط کشور است و این امر می‌تواند سبب شود که سایر جناح‌های سیاسی بتوانند فشار بیشتری بر شهردار منتخب مردم وارد آورند. کما این‌که اعتراضات دی‌ماه ۹۶ نیز با هدف سخت‌گیری بر دولت، از مشهد و از سوی همین گروه‌ها آغاز شد و موجب خسارات بسیاری گردید. حال بیم آن می‌رود که شهردار جوان نتواند به‌خوبی مقابل این فشارها ایستادگی کند و این‌گونه سبب تضییع حقوق مردمی شود که در اردیبهشت ۹۶ با رای خود، خواهان نگاهی نو در مدیریت شهری شدند. حال باید منتظر بمانیم و ببینیم که کلایی می‌تواند هم‌چون خامسی با آرامش امور را پیش ببرد یا خیر. البته کلایی آن‌قدرها هم بی‌تجربه نیست و کارنامه موفق‌ی در وزارت رفاه و دوره مسئولیت خود در شهرداری مشهد و تهران داشته است؛ اما مدیریت شهری مثل مشهد با پیچیدگی‌های خاص خودش و معضلات بی‌شماری که دارد و روزبه‌روز هم بر آن افزوده می‌شود بسیار متفاوت است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین معضل کلایی در طول دوران مدیریت خود بر مشهد، حاشیه‌نشینی و معضلات بی‌شمار اجتماعی و اقتصادی آن باشد که نیازمند اهتمام ویژه مجموعه شهرداری مشهد و همکاری تگاتنگ و پیوسته با سایر نهادهای ذی‌ربط در این زمینه است تا راهکاری

از پس بحران‌های متعددی که رخ داده است برآید؛ بحران‌های مالی گوناگون، استخدام نیروهای ناکارآمد در پست‌های تخصصی و هم‌چنین حاشیه‌سازی‌های گوناگون از سوی جناح رقیب از مهم‌ترین معضلات تقی‌زاده خامسی در طول یک‌سال مدیریت وی بود. اکنون که به حکم قانون تقی‌زاده باید جای خود را به فرد جوان‌تری بسپارد، وی توانسته بخش اعظمی از معضلات را مدیریت کند. تاحدی که اوضاع امروز شهرداری با زمانی که او به ساختمان شهرداری آمد بسیار متفاوت است. در طول این مدت هم‌چنین تقی‌زاده خامسی با گماردن افراد جوان اما متخصص بر سطوح بالای مدیریتی شهرداری مشهد، نشان داد که اعتقاد راسخی بر استفاده از ظرفیت جوانان داشت. البته نمی‌توان کتمان کرد که در طول دوران مدیریت او در مشهد، هم‌چنان شاهد استخدام افرادی بودیم که بدون داشتن تخصص و تنها به‌واسطه نزدیکی به برخی از شخصیت‌های برجسته اصلاح‌طلب در استان، جذب شهرداری مشهد شدند با این حال میزان این افراد نسبت به دوره‌های قبل کاهش چشم‌گیری داشته است و باید امیدوار بود که با توقف این روند، می‌توان از دل‌سرد شدن مردمی که به آن‌ها رای داده‌اند جلوگیری کرد. البته نمی‌توان از این نکته غافل شد که شورای پنجم با توجه به خاستگاه اصلاح‌طلبی خود، نباید از تربیت جوانان این جریان برای تصدی پست‌های مهم‌تر در آینده غافل شود. همان‌طور که تقی‌زاده خامسی با قراردادن نیروهای متخصص و جوان در معاونت‌های راهبردی خود، گزینه‌های بسیاری را برای جایگزینی خود در دسترس شورای شهر مشهد قرار داد. شورای شهر مشهد نیز با انتخاب یکی از معاونین تقی‌زاده خامسی

مشکل دانشجویان ستاره‌دار در آینده نزدیک حل می‌شود



فریدون جعفری، دستیار ویژه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در امور حقوق شهروندی، از الحاق یک تبصره به قانون سنجش و پذیرش دانشجویان و ارسال آن به مجلس شورای اسلامی خبر داد و گفت: الحاق یک تبصره به قانون سنجش و پذیرش دانشجویان توسط وزارت علوم ۱۸ شهریور ماه ۹۷ به تصویب هیات وزیران رسید و منتظر تصویب نهایی آن در مجلس شورای اسلامی هستیم. وی در ادامه تصریح کرد: در صورت تصویب نهایی لایحه الحاق تبصره به قانون سنجش و پذیرش دانشجویان تنها معیار گزینش دانشجویان در دانشگاه‌ها کشور فقط صلاحیت‌ها و تخصص‌های علمی خواهد بود و دیگر هیچ عاملی نمی‌تواند مانع گزینش دانشجویان در دانشگاه‌ها شود. دستیار ویژه وزیر علوم در حقوق شهروندی خاطر نشان کرد: البته الحاقیه فوق یک تبصره دارد که در آن مواردی که فرد مرتکب جرایمی (نظیر جرایم سازمان‌یافته و یا جرایمی که در قانون مجازات اسلامی ما در صورت قطعیت به عنوان مجازات یاد می‌شود) شده است، مدتی از یک‌سری حقوق محروم می‌شود. در غیر این صورت هیچ شرط و مانعی نباید مانع پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌های کشور شود.

اینجا خوابگاه، آخر خط؟

هم‌اتاقی‌ها هم مشکل داشتیم. تغییر اتاق به بهبود شرایط کمک کرد.» وی در اعتراض به کیفیت زندگی خوابگاهی خود می‌گوید: «مشکلات بهداشتی بسیاری وجود دارد و تغذیه هم مناسب نیست. غذای سلف را استفاده نمی‌کنم و بیشتر تمایل به آفرینشگاه سنتی دارم.» علت بهبود را اینگونه بیان می‌کند: «زمانی که به کانون تئاتر روی آوردم اوضاع بهتر شد. از خوابگاه بیشتر فاصله گرفتم. اوایل بعد از هر کلاس به خوابگاه می‌رفتم و می‌خوابیدم. در این میان حتی از رفتن به کلاس صرف‌نظر می‌کردم.» او نیز به ساعت رفت‌وآمد معترض است: «بسیاری از تئاترهای مهم را به دلیل عدم تطابق زمان اجرا و زمان مجاز خوابگاه از دست می‌دهم. با سرشماری نیز مشکل دارم. اصلاً خوب نیست.» او اما در مورد اتفاق ناگوار مذکور می‌گوید: «نظری ندارم. نمی‌دانم، شاید مشکل داشته است.»

ع. و ساکن فجر ۵ است. او بیشتر از فضای فرهنگی خوابگاه می‌گوید: «امکانات ورزشی هر مقدار هم که باشد، جایگزین فعالیت فرهنگی نیست. وقتی رخت تمام وجودت را گرفت، نمی‌خواهی ورزش کنی. صرفاً می‌خواهی شاد باشی و کمی از آن فضای فکری فاصله بگیری.» وی در مورد زمان شروع افسردگی می‌گوید: «اوایل ورودم به دانشگاه بود. مشکلات عاطفی و دوری از خانواده مرا تحت فشار قرار داد. شاید حدود دو ماه در خوابگاه می‌ماندم و کلاس نمی‌رفتم. تا نیمه‌های روز می‌خوابیدم. بازگشت به خانه در من حس بهتری ایجاد کرد. اما آن حس هم چنان باقی است.» در مورد انسداد فکری خوابگاه می‌گوید: «این‌جا تنها یک تفکر وجود دارد و به‌خودی‌خود تاثیرگذار است. انگار تنها یک تفکر حق ابراز دارد. باید این رویه حذف شود. اگر زمینه‌ها مهیا شود، خودم حاضر به فعالیت هستم.»

نظرش را در مورد خودکشی این‌گونه بیان می‌کند: «به خودکشی فکر نکردم و به نظر نمی‌آید جوان به آن سمت برود. افسردهم اما ناامید نیستم. بایستی به زندگی بهتر امید داشت. دو سال دیگر این دوران تمام می‌شود.» اما سیدمحمد حسینی، دبیر شورای صنفی خوابگاه فجر دانشگاه فردوسی نیز در جریان مشکل افسردگی در خوابگاه‌ها قرار دارد و از اقدامات شورا در راستای بهبود فضای روانی خوابگاه می‌گوید: «طرح‌هایی در حال اجراست که نشاط به خوابگاه بازگردد. از روشن گذاشتن چراغ‌ها در مسیرهای تردد تا طرح‌هایی نظیر آفرینشگاه سنتی و نظیر آن.» وی از عملکرد مرکز مشاوره دانشگاه در خوابگاه‌ها گله می‌کند و از مطالباتی که از این مرکز داشته‌اند می‌گوید: «انتقاد اصلی ما به مرکز مشاوره این است که مشاوران حاضر در خوابگاه بازدهی چندانی ندارند. بایستی در ابتدای سال تحصیلی با مراجعه به تک‌تک اتاق‌ها، دانشجویان خوابگاهی را پایش کنند و آن‌ها را که احتمال می‌دهند در معرض خطر قرار گرفته‌اند شناسایی کنند. اما هر بار که این مطالبه از سوی ما مطرح می‌شود، مرکز مشاوره اعلام می‌کند بیمار باید به مرکز مراجعه کند. ما هم قبول داریم که خود دانشجویان باید به مرکز مراجعه کنند، ولی کشف موارد پرخطر بایستی صورت بگیرد. وی ادامه می‌دهد: «سال ۹۵ که آن اتفاق رخ داد، بعد از سه سال حضور در خوابگاه، از مددکار خوابگاه فجر ۵ پرسیدم تاکنون کجا بودید و پاسخی نگرفتم. روحی‌هایی که از سوی نهاد رهبری به خوابگاه‌ها می‌آیند ارتباط بیشتری با دانشجویان دارند اما آنان تخصص لازم را ندارند.» حسینی

دانشجویی هم تمایل زیادی به فعالیت در خوابگاه ندارد. تنها یک تشکل در خوابگاه فعالیت دارد و میزان فعالیت و دسترسی به امکانات تاحدی است که خوابگاه به عنوان حیاط خلوت این تشکل خاص محسوب می‌شوند. جریان‌های فکری دیگر آن‌چنان بروزی در خوابگاه ندارند. مشکلات تغذیه و ناسازگاری خوراک سلف با خوابگاهی‌ها از دیگر مشکلات عمده خوابگاهیان است و نقش مهمی در بیزاری آن‌ها از این محیط دارد. ناتوانی در تهیه غذا برای روزهای پایانی هفته نیز مشکلی بزرگ برای دانشجویان محسوب می‌شود. البته با اجرای طرح‌هایی چون آفرینشگاه میوه و آفرینشگاه سنتی این مشکل رو به بهبودی است. در راستای مشکلاتی که بیشتر بیان شد، توانستم با چند تن از دانشجویان خوابگاهی که احساس افسردگی دارند و یا این حس را پیش‌تر در خود داشته‌اند گفت‌وگو کنم. رع. ساکن خوابگاه پردیس ۲ از به‌وجود آمدن این حس، در روزهای ابتدایی ورود به دانشگاه می‌گوید. او از نامطلوب بودن محیط شهری و شرایط خوابگاه گلایه دارد. او معتقد است: «در خوابگاه چندان آزاد نیستیم. مشکلات فراوانی وجود دارد. پنجره اتاق رو به بیرون خوابگاه است. نمی‌توانیم پرده‌ها را کنار بزنیم چراکه ممکن است نامحرمی آن‌جا حضور داشته باشد.»

وی از اختلاف سنی با سایر ساکنین خوابگاه و عدم تطابق سبک زندگی‌شان با یک‌دیگر می‌گوید و اظهار می‌کند: «بسیار پیش آمده که از اتاق‌های دیگر به ما تذکر دهند که سکوت کنیم. اتاق بیشتر شباهت به سالن مطالعه دارد. دوستم هنرجوی موسیقی است و نمی‌تواند در اتاق به تمرین بپردازد. در صورتی که در خوابگاه پیشین چنین نبود.» او هم‌چنین از وضعیت سرویس‌های بهداشتی هم ناراضی است. از او می‌پرسم که آیا به اتاق مشاوره رجوع کرده است؟ می‌گوید: «تا زمان متصدی قبلی خیر. او شخصی مذهبی بود که نمی‌توانستم برخی مسائل را با او در میان بگذارم. می‌رسیدم مورد قضاوت قرار گیرم. اما متصدی جدید چنین نیست. گاهی که حضور پیدا می‌کند، با او صحبت می‌کنم. گاهی تا یک هفته از خوابگاه خارج نمی‌شدم. مدام بی‌تحرک یا خواب بودم. حتی غذای سلف را دوستانم برایم تهیه می‌کردند. در حال حاضر اندکی بهترم اما هم‌چنان حس رخت را در خود احساس می‌کنم.» خوابگاه دختران را به زندان تشبیه می‌کند و می‌گوید: «هر شب به اتاق‌ها می‌آیند و سرکشی می‌کنند. حس خوبی ندارم. اگر نیم‌ساعت از زمان مقرر تاخیر کنیم، بر خورد خوبی از سوی نگهبان صورت نمی‌گیرد. حتی زمانی پیش آمده که با پدرم به خوابگاه بازگشتم و پدرم نیز مورد شماتت قرار گرفته است.» از بهبود این حس می‌گوید: «از وقتی عضو تشکل‌ها و انجمن‌ها شدم، حس بهتری دارم و توانستم ارتباط مطلوبی با دانشجویان برقرار کنم که حداقل از ارتباط با خوابگاهی‌ها بهتر است.»

از او در مورد اتفاق ناگوار بهمن‌ماه ۹۶ می‌پرسم و می‌گوید: «به او حق می‌دهم. شاید اگر من هم از پدر و مادرم نمی‌ترسیدم این کار را می‌کردم.»

ف.د. نیز ساکن پردیس ۲ است. به گفته خودش کمی احساس بهتری دارد و مانند گذشته نیست. می‌گوید: «زندگی در خوابگاه محدودیت‌های بسیاری دارد و محل مناسبی برای گذراندن اوقات فراغت نیست. البته من از همان ابتدا مشکل داشتیم. از دوران کنکور مسائلی باقی مانده بود و زندگی خوابگاهی وضعیت را تشدید کرد. اوایل با



علیرضا میردیده کارشناسی اقتصاد ۹۵

پیش گزارش: با توجه به رخ دادن دو مورد خودکشی در خوابگاه‌های دانشگاه فردوسی مشهد در آذر ۹۵ و بهمن ۹۶، بر آن شدیم که مسئله بهداشت روانی خوابگاه‌ها را مورد بررسی قرار داده و با بیان علل تمایل دانشجویان خوابگاهی به خودکشی، گاهی در راستای پیش‌گیری از این دست اتفاقات هولناک بپردازیم.

خوابگاه به ظاهر در آرامشی مثال‌زدنی فرو رفته است، اما در پس این آرامش عمیق، لایه‌هایی از مشکلات روانی خفته است. شاید بتوان گفت در هر اتاق خوابگاه مبارزهای تن به تن میان غول «افسردگی» و دانشجویان ادامه دارد و هر بار که این غول قربانی می‌گیرد، دریای خوابگاه جنازه تازه‌ای را به کرانه می‌رساند.

از عمر حضورم در خوابگاه‌های فجر دانشگاه فردوسی قریب به دو سال می‌گذرد و به عقیده اینجانب، رخت و افسردگی در میان دانشجویان هم‌چون کاردی که به استخوان رسیده، آزاردهنده است. اما سوالی که باید به آن پاسخ داد این است که به‌راستی ریشه‌های این افسردگی دانشجویی چیست و چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟ آیا تدابیر دانشگاه برای مهار و بهبود این حس در دانشجویان کافی خواهد بود؟

در بدو ورود به دانشگاه، تمامی دانشجویان ملزم به شرکت در تست پایش سلامت جسمی و روانی هستند و بدون داشتن گواهی گذراندن تست مذکور، نمی‌توانند در دانشگاه ثبت‌نام کنند. در همان هفته‌های نخست هم، مشاوران حاضر در خوابگاه با حضور در اتاق‌ها به معرفی خود و وظایف «اتاق مشاوره» می‌پردازند. به این امید که در روزهای بحرانی بتوانند به فریاد دانشجویان برسند. هفته‌های ابتدایی بسیار پر تنش است. حضور در میان افرادی که هیچ اختیاری در گزینش آنان وجود ندارد و متناسب با ترتیب ورود و تقاضا، به ظرفیت یک اتاق اضافه می‌شوند. حضور پنج نفر در اتاقی که چهار تخت دارد و طبیعتاً نخستین مسئله مطرح برای هر فرد، نداشتن حریم شخصی در اتاق است. هر چند هماهنگ‌شدن با چهار فرهنگ متفاوت - که ممکن است از نقاط مختلف کشور باشند - خود موضوعی بس بغرنج است. دوری از خانواده و شرایط آب‌وهوایی متفاوت هم، مزید بر علت می‌شود تا هفته‌های ابتدایی زندگی دانشجویی بسیار سخت‌تر از حد تصور باشد. از آن‌جا که شهر هم یک محیط جدید و ناآشناست، ترجیح خوابگاهیان بر گذراندن زندگی در «خوابگاه» است.

این‌ها اتفاقاتی است که کم‌وبیش برای دانشجویان ساکن خوابگاه رخ می‌دهد. بالا بودن سطح اضطراب در دوران گذار از کنکور روحیه دانشجویان را شکننده‌تر و نیاز به مشاوران را محسوس می‌کند اما دریغ از حضورشان! مشاوران در خوابگاه چندان به دنبال سرکشی نیستند و اتاق مشاوره هم بیشتر اوقات در خاموشی به سر می‌برد. البته پس از اتفاقات آذرماه ۹۵، کمی اوضاع مراکز مشاوره بهبود یافت اما هنوز هم برای پیش‌گیری از چنین اتفاقاتی نیاز به اقدامات گسترده‌تری احساس می‌شود.

مشاوران در مجموع یک یا دو بار در هفته حضور دارند و معمولاً پیش از موعد خوابگاه را ترک می‌کنند. دانشجویانی که درگیر این دسته از مشکلات هستند سعی می‌کنند خود را در درس خواندن‌های مداوم غرق کنند. به سمت کار کردن بروند و یا این‌که به دخانیات و مواد مخدر روی آورند. سازگاری با شرایط جدید بسیار سخت است و هر کسی موفق به انجام آن نمی‌شود. از همین‌روست که بسیاری از آن‌ها برای تسکین خود، حتی برای مدتی کوتاه، به دخانیات روی می‌آورند. حجم پاکت و ته‌سیگارهای به‌جا مانده در بالکن و سایر محیط‌های ره‌اشده در خوابگاه، گواهی این مدعاست. این قبیل رفتارها در خوابگاه‌های دختران نیز با شدت کمتری مشاهده شده است؛ گاهی به‌خاطر ترس از نمره و گاهی نیز به‌خاطر فرار چند لحظه‌ای از مشکلاتی که بیشتر به آن اشاره نمودیم. شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکل خوابگاه نبود برنامه برای اوقات فراغت خوابگاهیان است. امکانات ورزشی، سالن تلویزیون و نمازخانه وجود دارند اما به جز مورد اول که در خدمت تمام دانشجویان است، موارد دیگر جز در مقاطع حساس رونقی ندارند. اکثر مواقع نمازخانه به قرائت‌خانه دوم بدل می‌شود یا محل خواب آنانی است که با هم‌اتاقی‌ها دچار مشکل شده‌اند. سالن تلویزیون نیز جز در لحظات حساس پخش فوتبال خلوت است و خبری از برگزاری برنامه‌های فرهنگی در خوابگاه نیست. تشکل‌های



نگاه ویژه



علی قدیری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

شورش خردادماه ۷۱ و اعتراضات دی‌ماه سال ۹۶ مشهد حداقل از دو جنبه به یکدیگر شباهت دارند، نخست بافت جمعیتی حاضر در این شورش‌ها و دوم غیرایدئولوژیک بودن این شورش‌ها که خود در نتیجه همان بافت جمعیتی است. این نوشتار بر آن است تا با پیش چشم داشتن این دو اتفاق مهم، به تحلیل یکی از پیامدهای حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهایی نظیر مشهد بپردازد و از جنبه‌ای به موضوع بنگرد که تا کنون کمتر به آن نگریسته شده‌است.

مشهد متأثر از تحولات جمعیتی و اقدامات توسعه‌ای به‌شدت به سمت شرق و غرب گسترش یافته‌است. در سمت شرق، رشد جمعیت که عمدتاً متأثر از مهاجرت روستاییان و شهرهای مجاور به مشهد شکل گرفت، موجب حاشیه‌نشینی گسترده شد و مرزهای شهر را عقب راند و هم‌چنان نیز جمعیت بزرگی در روستاهای واقع در حریم شهر ساکن‌اند که هر لحظه آمادگی پیوستن به حوزه شهری را دارند. اگرچه در خصوص تعریف حاشیه‌نشینی مناقشه وجود دارد اما می‌توان به صورت تجربی آن را فرآیندی ساختاری و تجربی در نظر گرفت که طی آن بخشی از جمعیت شهری از دستاوردهای توسعه و نهادهای مدرن محروم شده‌اند. در این معنا حاشیه‌نشینی روندی نیست که در طی چند سال اخیراتفاق افتاده باشد و برای تحلیل چگونگی پیدایش حاشیه‌نشینی در شهرهای ایران نظیر مشهد، باید به دهه‌های گذشته بازگشت و در بستری تاریخی مسئله را مورد بررسی قرار داد. تحلیل تاریخی این مهم اما موضوع این نوشتار نیست و عجالتاً باید گفت که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا اوایل دهه ۱۳۷۰، مجموعه‌ای از فعالیت‌های مردمی در شهرهای بزرگ ایران از جمله مشهد اتفاق افتاد که تحت‌الشعاع انفجاری بزرگ یعنی انقلاب اسلامی قرار گرفت و به حاشیه رفت. بدین ترتیب اصل و ریشه فعالیت‌هایی که در واژه حاشیه‌نشینی خلاصه می‌شود، به دهه‌های پیشین بازمی‌گردد اما تنها در اوایل دهه ۱۳۷۰ و سپس اواسط دهه ۱۳۹۰ است که تبعات سیاسی آن‌ها به طور آشکار نمایان می‌شود.

مهمترین دل‌مشغولی حاشینه‌نشینان یا به عبارتی گروه‌های فاقد امتیاز شهری را باید در مسئله بقای روزمره دانست، اما نباید از این نکته غافل شد که آنان نیز به دنبال افزایش سهم خود از امکانات اجتماعی و اقتصادی و در یک کلام بهبود وضعیت زندگی‌شان هستند. بدین ترتیب نخستین هدف عمده حاشیه‌نشینان،

افزایش روزبه‌روز تعداد حاشیه‌نشینان مشهد

سیدامیرحسین قاضی‌زاده هاشمی، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی، در هشتمین اجلاس شورای اسلامی استان خراسان رضوی گفت: به دلیل هم‌جواری خراسان رضوی با کشورهای پاکستان و افغانستان این بودجه‌ها تأثیری بر کاهش حاشیه‌نشینی در مشهد ندارند و روزبه‌روز بر تعداد حاشیه‌نشینان افزوده می‌شود. وی با بیان این‌که یکی از مشکلات کشور توسعه نامتوازن است، تصریح کرد: نتیجه بلندمدت این رفتار باعث شده است ایران به کشوری چندقطبی تبدیل شود، چراکه توسعه در برخی مکان‌های کشور بیش‌تر بوده و مردم به سمتی که بیش‌تر توسعه پیدا کرده است، جذب می‌شوند. وی با اشاره به نمونه‌هایی از مهاجرت مردم، افزود: همه باید با هم کمک کنیم تا کشوری با رشد متوازن پیدا کنیم. این امر نیاز به نگاه کلان و اطلاعات جامع دارد و همه باید کمک کنند اطلاعات استان در شاخص رشد و توسعه و برخورداری و فقر در اختیار قرار بگیرد و برای تحقق مطالبات مردم برنامه‌ریزی کنند وگرنه نتیجه آن شرایط موجود در حاشیه شهر مشهد است.

پیاده‌نظام خاموش

منازعه بالقوه است که می‌تواند به دنبال عوامل مختلفی به فعلیت برسد.

مبارزه گروه‌های فرودست یا فاقد امتیاز، اغلب به شکل گنجینه‌ای خاموش، از فعالیت‌های مستقیم فردی درمی‌آید و کمتر به شکل اعتراض‌های جمعی با خواسته مشخص گرایش دارد و برعکس گروه‌های سازمان‌یافته‌ای چون کارگران و دانشجویان، گروه بیکاران، مهاجران، آوارگان و یا دست‌فروشان خیابانی، شکلی سیّال دارند. از لحاظ ساختاری گروه‌های فرودست، افراد مجزایی را شامل می‌شوند که خارج از نهادهای رسمی موجود نظیر انجمن‌ها دست به فعالیت می‌زنند و به همین دلیل فاقد ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار هستند، زیرا قدرت سازمان‌دهی‌شده‌ای برای اختلال –یک منبع طبیعی برای اعمال قدرت بر دیگران یا به معنی دست کشیدن از یک نوع مشارکت ضروری که دیگران به آن وابسته‌اند- ندارند. اما این سیّالیت و فقدان ظرفیت نهادینه برای پیشبرد اهداف، بیش از آن که به سبب سهولت در سرکوب مردم معترض به نفع دولت تمام شود، به ضرر دولت است. توضیح آن که مادامی که حاشیه‌نشینان زندگی روزمره خود را بدون رویارویی جدی با مقامات دولتی ادامه دهند و یا نوسانات اقتصادی شدید، معیشت بخورونمیر آنان را تهدید نکند، رفتارشان مطابق فعالیت معمولی روزانه‌شان است. اما مادامی که دستاوردهایشان مورد تهدید قرار بگیرد و یا به دنبال تحولات اقتصادی بقیایشان با خطر مواجه شود، توده‌های غیر منسجم به آگاهی مشترکی می‌رسند و به طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. اگر حاشیه‌نشینان نیز نظیر گروه‌های دانشجویی و کارگری سازمان‌یافته بودند، در زمان شروع بحران –که می‌تواند به دنبال دلایل بسیاری نظیر هجوم نیروهای انتظامی به محله‌های حاشیه‌نشین، نوسانات اقتصادی شدید و تهدید معیشت بخورونمیر افراد فرودست بروز کند- دولت می‌توانست با نمایندگان آنان ارتباط بگیرد و مسئله را به صورت مسالمت‌آمیزی حل‌وفصل کند، اما در این شرایط توده‌ای، دولت هیچ‌گونه ارتباطی با معترضین نخواهد داشت. اما مسئله زمانی حادث می‌شود که این افراد در تظاهرات خیابانی شرکت کنند و به سبب عدم برخورداری از ایدئولوژی مشخص به گروه‌های معترض سازمان‌یافته بپیوندند و یا توسط رهبرانی خارج از خودشان رهبری شوند. در این شرایط رهبران و گروه‌های متشکل معترض، مجهز به نیروی عظیمی می‌شوند که عملاً بقای آن‌ها در بحران اقتصادی تهدید شده است و جان بر کف در میدان حاضر شده‌اند چرا که دیگر چیزی برای از دست دادن



ندارند. اقدامات و اعتراضات حاشیه‌نشینان اگرچه در آغاز بدون محتوای سیاسی و در جهت تضمین بقا یا بهبود شرایط معیشتی است اما چنان‌که اشاره شد، وضعیت آنان، ظرفیتی بالقوه برای سیاسی شدن دارد و می‌تواند به شورش‌ی بزرگ بدل شود. مادامی که حاشیه‌نشینان زندگی روزمره خود را بدون رویارویی جدی با مقامات ادامه دهند و یا بحران‌های اقتصادی دفعی، معیشت بخورونمیر آنان را تهدید نکند، رفتارشان مطابق فعالیت معمولی روزانه‌شان است. اما مادامی که دستاوردهایشان مورد تهدید قرار بگیرد و یا به دنبال تحولات اقتصادی بقیایشان با خطر مواجه شود، توده‌های غیر منسجم به آگاهی مشترکی می‌رسند و به طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. تجلی واکنش حاشیه‌نشینان در بستر منازعه‌ای خیابانی است و بدین ترتیب سیاست به خیابان‌ها کشیده می‌شود. استفاده فعالانه توده‌های محروم جامعه از خیابان به عنوان یک فضای عمومی، کنترل قدرت حاکم را به چالش فرامی‌خواند چرا که خیابان در قلمرو قدرت دولت است و دولت مقررات آن را تنظیم می‌کند. و از مردم تنها پیروی منفعلانه از قوانین را طلب می‌کند. در این شرایط شورش به نحوی گسترده می‌شود که توسل دولت به سرکوب اجتناب‌ناپذیر است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که حاشیه‌نشینان و گروه‌های فرودست در ائتلاف و پیوند ناگسستنی با هیچ از گروه‌های سیاسی نیستند و بنابراین نمی‌توان آنان را به گروه‌های مختلف منتسب و صورت‌مسأله را پاک کرد. توده‌های بی‌شکل مردم در خیابان‌های مشهد در خردادماه ۷۱ یا دی‌ماه ۹۶ که شعارهای پراکنده و متناقض سر می‌دادند، نه اصالتاً فاشیست‌اند و نه اصالتاً دموکرات، نه به دنبال سرنگونی‌اند و نه اصلاح و احیای ارزش‌ها. این توده بی‌شکل و پراکنده را تنها ناراضیتی از وضعیت اقتصادی موجود و تهدید بقا گرد هم آورده است. باید به این مهم توجه کرد که گروه‌های فاقد امتیاز، نمی‌توانند ایدئولوژیک باشند اما دارای ظرفیت بالقوه سیاسی‌اند که می‌توانند برای پی‌گیری مطالبات اقتصادی خود، به گروه‌های ایدئولوژیک بپیوندند. در واقع اکثریت فرودستان، نسبت به هر گونه شکل خاصی از سیاست چه دولتی و چه اپوزیسیون بی‌علاقه‌اند و علاقه آن‌ها تنها متوجه گروه‌هایی است که می‌توانند مستقیماً به نگرانی‌های فوری‌شان پاسخ دهند. آنچه ضروری به نظر می‌رسد این است که به پیامدهای سیاسی حاشیه‌نشینی و تأثیرات این پدیده بر دولت بیش از پیش توجه شود تا پیش‌فرض‌های اشتباه پژوهشگران و سیاستمداران که گروه‌های فرودست را در اتحاد با ایدئولوژی خاص می‌دانند، زوده شود.

حاشیه‌نشینی فزاینده‌وشکست‌وعده‌های پوپولیست

ادامه از صفحه ۱

گسترش پدیده حاشیه‌نشینی در ایران نیز ناشی از مهاجرت فزاینده گروه‌های ساکن در روستاها و شهرهای پیرامونی در کلان‌شهرها می‌باشد. افراد به منظور کسب درآمد و شغل بهتر سعی در انتقال به مراکز را داشته و در نهایت به دلیل هزینه بالای مسکن، به حاشیه‌ها رانده می‌شوند. در سال‌های اخیر سیاست‌های متفاوتی در قبال حاشیه‌نشین‌ها پیاده‌سازی شده است. از نادیده‌انگاشتن حاشیه‌ها تا تخصیص امکانات سیاست‌های اجرایی در این زمینه بوده است. بر طبق آمارهای موجود، افراد ساکن در حاشیه شهر را اغلب مهاجران افغان، کارگران فصلی و کارگران خدماتی تشکیل می‌دهند. هریک از کلان‌شهرها در ایران در ارتباط با مسئله حاشیه‌نشینی دارای شبکه مسائل گسترده‌ای است. جمعیت یک میلیون نفری حاشیه‌نشین در مشهد، با شبکه از مسائل کالبدی، اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. فرماندار سابق چابهار، قبل‌از آمار ۶۳ درصدی حاشیه‌نشینی در این شهر خبر داده بود. این آمار منحصر به فرد در شرایطی رقم خورده است که وعده‌های متعددی در خصوص بهبود وضعیت حاشیه‌نشینی در استان سیستان و بلوچستان به مردم داده شده است. زاهدان، چابهار و سایر شهرهای این استان به شکل جدی با انواع مسائل حاشیه‌نشینی مواجه هستند. علاوه بر نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد نیز، نقشی اساسی در بهبود وضعیت موجود دارا می‌باشند. علی‌رغم تلاش سمن‌های متعدد، نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که اساساً سمن‌های موجود در خصوص ۲۰

میلیون حاشیه‌نشین در سطح کلان چندان اثرگذار نبوده‌اند. در استان دو میلیون نفری کرمانشاه، تنها ۳۱۵ سمن ثبت شده وجود دارد. آمارها پس از زلزله افزایش یافته است اما در واقع تمامی سمن‌ها پس از ثبت، فعالیت مستمری نداشته‌اند. برخی سمن‌ها نیز با اهداف سیاسی و مالی تاسیس شده‌اند. مهم‌ترین علل گسترش پدیده حاشیه‌نشینی را در چند مورد می‌توان دسته‌بندی کرد. نخست آن که مهاجرت‌های فزاینده از روستاها به شهرها مهم‌ترین عامل شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی بوده است. فروش زمین‌ها و مهاجرت به شهر، به قصد یافتن شغل جدید و درآمد بهتر و هم‌چنین برخورداری از امکانات شهری از مهم‌ترین علل حاشیه‌نشینی بوده است. دومین علت گسترش پدیده حاشیه‌نشینی، فرهنگ فقر بوده است. محرومیت‌های تحصیلی مهاجران افغان، نداشتن هویت شناسنامه‌ای، ترک تحصیلی فرزندان ساکنین حاشیه‌نشین، عدم فراگیری مهارت شغلی، اعتیاد، عدم برخورداری از آموزش‌های گوناگون و عدم مشارکت اجتماعی، پایین بودن سرمایه اجتماعی و هم‌چنین اعتماد عمومی و موارد مشابه از مهم‌ترین علل گسترش پدیده حاشیه‌نشینی بوده است. در نهایت سیاست‌گذاری‌های اجرا شده در ایران نه تنها به بهبود وضع موجود کمکی نکرده بلکه خود تشدیدکننده وضعیت حاشیه‌نشینی بوده است. در تهران به منظور کنترل معتمدان در پارک هرندی، دور پارک را میله کشیدند. چنین سیاستی خود تشدیدکننده مسئله اعتیاد بوده است. زمانی که افراد معناد در هرندی متمرکز بوده‌اند، امکان خدمت‌رسانی و کنترل مسائل آنان

امری ممکن به نظر می‌رسید. پراکنده کردن معتمدان با چنین کنشی تنها به ازدست‌رفتن کنترل جمعیت معتمدان منجر گشته است. در نتیجه اقدامات سطحی در این زمینه به سبب عدم مطالعه حاشیه‌نشینی و عدم به کارگیری سیاست‌های کارآمد بوده است. در خصوص مسکن نیز، عدم کنترل قیمت مسکن و رانده‌شدن افراد به مناطق حاشیه‌ای از مهم‌ترین علل گسترش پدیده حاشیه‌نشینی بوده است. در سال اخیر افزایش قیمت مسکن در تهران، خانوارهای پرشماری را به مناطق حاشیه‌ای رانده است. وجود کارخانه‌های متعدد در اطراف تهران و سکونت بسیاری از شهروندان در اطراف تهران، پدیده حاشیه‌نشینی در تهران را به مسئله بغرنجی بدل کرده است. در تهران خانواده‌ای که اجاره‌نشین بوده است، با افزایش قیمت مسکن به محله‌های پایین‌تر مهاجرت کرده است. در نهایت موجی از حاشیه‌نشینی مدرن در تهران پدید آمده است. ضعف نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در تشدید مسئله حاشیه‌نشینی بسیار تأثیرگذار بوده است. نکته قابل توجه در خصوص حاشیه‌نشینی در ایران، پدیده حاشیه‌رانی بوده است. اساساً طرد اقتصادی روستاییان سبب شده تا گروه‌های گسترده از مراکز روستایی به نقاط شهری مهاجرت کنند. این پدیده با رخداد اصلاحات ارضی نیز قابل تبیین است. در دهه ۳۰، جمعیت روستاییان قبل از اصلاحات ارضی، بیش از ۷۰ درصد کل جمعیت کشور بود. این در حالی است که طبق آمارهای موجود، امروزه تنها کمتر از ۳۰ درصد از جمعیت کشور در روستاها ساکن می‌باشند. عدم توجه به مسائل حاشیه شهر و اجرای

^[1] حاشیه‌نشینی فزاینده‌وشکست‌وعده‌های پوپولیست

^[2] حاشیه‌نشینی فزاینده‌وشکست‌وعده‌های پوپولیست

زندگی ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین در سه هزار نقطه حاشیه‌ای کشور



فرید براتی، معاون پیشگیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی کشور، از وجود ۱۹ میلیون جمعیت حاشیه‌نشین و حدود سه هزار منطقه حاشیه‌ای در کشور خبر داد. وی گفت: بر اساس آمار وزارت راه و شهرسازی در حال حاضر حدود ۳ هزار منطقه حاشیه‌نشین در کشور وجود دارد. هم‌چنین ارتباط فرد با افراد معتاد و جمعیت آماري اعتیاد از مهم‌ترین خطراتی است که می‌تواند احتمال درگیری با بیماری اعتیاد را در یک فرد افزایش دهد.

براتی با اشاره به اقدامات سازمان بهزیستی در جهت رفع معضل حاشیه‌نشینی نیز توضیح داد: در حال حاضر سازمان بهزیستی با ارائه مجوزهای مختلف به نهادهای غیر دولتی سعی دارد تا بهزیستی‌های خرد و کوچک غیردولتی را در مناطق حاشیه‌نشین فعال کرده و از این طریق اقدامات حمایتی خود را در سراسر کشور گسترش دهد.

فیضی: حاشیه به مثابه یک زخم التیام نیافته

سیاسی به این مناطق رفته‌اند و کمک‌های مختلفی کرده‌اند و البته مقاصد خاصی داشته‌اند. حتی برخی خیریه‌ها نیز این اهداف را دنبال می‌کنند. متأسفانه حاشیه شهر بستر مناسبی برای پوپولیسم است، به این خاطر که جمعیت بسیار زیادی با تحصیلات کم و امکانات اندک در آنجا حضور دارند و به راحتی می‌توان با اقداماتی نظیر توزیع غذا و یا حتی سخنرانی به آن‌ها جهت داد. این اقدامات منفی در حاشیه شهر منجر به انجام کارهای پوپولیستی به جای کارهای بنیادین - که نتیجه قابل رویت و قابل درک ندارد و هزینه زیادی را نیز می‌طلبد - می‌شود.

اقدامات سطحی و زودگذر این گروه‌ها، هم ملموس‌تر است و هم هزینه کم‌تری دارد. بنابراین برای جلب رای مردم، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم بدینانه به این ماجرا نگاه کنیم به نظر می‌رسد که این اقدامات می‌تواند منجر به حفظ بقای حاشیه شهر

شود؛ چرا که متن به بقای حاشیه احتیاج دارد. بنابراین حل این مشکل یک نگاه حاکمیتی و فراجناحی احتیاج دارد و باید از منظر رفاه اجتماعی به این معضل نگاه شود.

تا چه میزان سیاست‌هایی مثل هدمندسازی یارانه‌ها را در گسترش حاشیه‌نشینی موثر می‌دانید؟

مطالعه‌ای را ندیدم که این دو مقوله را با یکدیگر مقایسه کند. اصل هدمندسازی یارانه‌ها موضوع قابل دفاعی بود اما نه به آن شیوه‌ای که در ایران اجرا شد. همان‌طور که در بسیاری از کشورهای دنیا انجام شد و تأثیر آن هم ملموس بود. یکی از مشکلات طرح مذکور این بود که در ابتدا به مسائلی مثل اعتیاد دامن زد که شاید خود سیاست‌گذار هم به آن‌ها نیاندیشیده بود. به عبارت دیگر هدمندسازی یارانه‌ها شاید خود حاشیه‌نشینی را گسترش نداد اما یک سری تبعات اجتماعی داشت که اتفاقاً حاشیه شهر محل بروز این تبعات بود. دلیل آن نیز بسیار ساده است؛ در آن بخش‌ها خانواده‌ها بسیار پرجمعیت هستند و مبالغی که به آن‌ها پرداخت می‌شد، از درآمد ماهیانه آن‌ها بیشتر بود. این پول به دست پدرانی می‌رسید که احتمالاً معتاد بودند و یا می‌توانستند به راحتی معتاد شوند. بنابراین بخشی از این پول صرف اعتیادهای اقساطی می‌شد و این اتفاق بسیار مشهود بود. البته هنوز هم بقای بسیاری از آن خانواده‌ها به همین مبلغ اندک ماهیانه بستگی دارد. بنابراین می‌توان از این سیاست و یا حتی افزایش میزان یارانه نقدی دفاع کرد اما به شرطی که هدمند باشد. در این طرح هم شیوه پرداخت مهم است و هم این که مبلغ به کدام سرپرست خانوار (پدر یا مادر) داده شود. در نهایت فکر نمی‌کنم که تأثیر افزایشی بر حاشیه‌نشینی داشته باشد.

انتقال پروژه‌های عمرانی نظیر مگامال‌ها مثل بازار اطلس در مشهد به مناطق در دسترس حاشیه‌نشینان تا چه حد می‌تواند بر کنترل این پدیده موثر باشد؟

این رویکرد بنیادینی در مطالعات نظری دارد که می‌گوید برای بهبود وضع حاشیه باید تلاش کرد که ظاهر آن مناطق را بهتر کرد. طبق نظریه پنجره شکسته، وقتی ظاهر مکانی را

رویکرد سیاست‌گذاران در برخورد با حاشیه شهرها باید چگونه باشد؟ آیا ارائه خدمات به آنان منطقی است یا خیر؟ آیا باید آنان را وادار به مهاجرت از حاشیه شهر کنیم؟

به نظرم در درجه نخست باید پیشگیری شود. مسئله‌ای که شما ذکر کردید، درمان است. به نظرم بزرگ‌ترین معضلی که در بحث حاشیه‌نشینی وجود دارد این است که در دهه‌های گذشته به روند جمعیت‌شناختی مهاجرت و الگوی سکونت آن‌ها توجه نمی‌شد. در آن زمان به راحتی می‌توانستیم از این معضل جلوگیری کنیم. به نظر من هنوز هم دولت‌مردان و سیاست‌گذاران شهری باید به دنبال پیشگیری باشند؛ یعنی در مرحله نخست علت‌یابی شود و سپس با علت‌ها مقابله شود. مثلاً در مورد محیط زیست می‌توان با بررسی آمارها به این نتیجه رسید که علت عمده مهاجرت بسیاری از افرادی که از خراسان جنوبی و زابل به مشهد آمده‌اند، پدیده خشک‌سالی است. اما در مورد بحث درمان، دو رویکرد کلی وجود دارد؛ اول این که آن‌ها را به رسمیت بشناسیم و مرزهای شهری را گسترش دهیم. این رویکرد باید بسیار با دقت صورت گیرد. جنبه منفی این رویکرد این است که به افراد این امید را می‌دهد که با حاشیه‌نشینی شدن، دیر یا زود می‌توانند در محدوده شهری زندگی کنند. دقیقاً چنین اتفاقی در چابهار افتاد؛ تنها شهری در کشور که نسبت حاشیه به محدوده شهری آن بیشتر از یک است. اما از طرفی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و از امکانات شهری محروم کرد. به‌طور کلی سیاست‌گذاری برای این مسئله بسیار پیچیده است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که همیشه گمان می‌کنیم حاشیه از بیرون اضافه می‌شود در صورتی که حاشیه از داخل اضافه می‌شود و افراد بسیاری از داخل شهر به حاشیه می‌روند. علت این است که زندگی در شهر به تدریج گران می‌شود و مرد مجبور می‌شوند به حاشیه شهرها روی آورند. پس با رویکرد پیشگیری باید نوعی مداخله هوشمندانه از سوی شهرداری صورت پذیرد که قیمت مسکن متوازن باشد تا این اتفاق رخ ندهد. در نهایت فکر می‌کنم بیشترین عملی که تاکنون صورت گرفته، آزمون و خطا بوده است و باید یکی از این دو رویکرد سنجیده شود و مورد استفاده قرار گیرد.

معاون وزیر مسکن پروژه‌های نظیر مسکن مهر را یکی از عوامل گسترش حاشیه‌نشینی می‌داند. به‌طور کلی پروژه‌هایی نظیر مسکن مهر را راهکاری برای این معضل می‌دانید یا عملی تشدیدکننده؟

نکته اول این است که در این پروژه رویکرد پیشگیری وجود ندارد. مسکن مهر اساساً یک پروژه قابل دفاع نبوده‌است و نیست و حتی اگر برای مبارزه با حاشیه‌نشینی این پروژه انجام می‌شد هم رویکرد آن نه‌تنها از جنس مبارزه با علت نبود، بلکه یک رویکرد انگیزشی داشت که افراد را به حاشیه‌نشینی بیشتر ترغیب می‌کرد. در مجموع نمی‌توان با قطعیت در ارتباط با این موضوع صحبت کرد.

به نظر می‌رسد جناح‌های سیاسی در سال‌های اخیر به حاشیه‌نشینی و به‌طور کلی به قشر ضعیف‌تر به چشم برگه‌های رای نگاه می‌کنند و تلاش می‌کنند با دادن وعده‌هایی، احساسات آن‌ها را تهییج کنند و آرای آن‌ها را به سمت جناح خود جذب کنند. آیا می‌توان حاشیه شهرها را مکانی مناسب برای بروز پوپولیسم دانست؟

متأسفانه تأثیر بسیاری داشته است و دائماً شخصیت‌های

محمدعلی شاهین
کارشناسی گفتاردرمانی ۹۴



پیش‌مصاحبه: حاشیه‌نشینی در اثر گسترش نابسامان و بی‌رویه شهرها با روند سریع و بی‌برنامه به‌وجود می‌آید. این پدیده یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه است. با توجه به اهمیت این موضوع تصمیم گرفتیم گفت‌وگویی با دکتر مهدی فیضی، استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، پیرامون بررسی پدیده حاشیه‌نشینی از بعد اقتصادی داشته باشیم که مشروح آن را مطالعه خواهید کرد.

حاشیه‌نشینی را از منظر اقتصادی تعریف کنید.

غالباً این ماجرا در حوزه‌های دیگری هم‌چون جامعه‌شناسی و مدیریت شهری مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر اقتصادی تعریف کاملاً مشخصی برای این پدیده وجود ندارد اما در تعریف حقوقی که برای این مفهوم ارائه شده است، حاشیه سکونت‌گاه‌هایی هستند که رسمی نیستند؛ یعنی هیچ شهرداری متولی خدمات‌رسانی به آن‌ها نیست. معمولاً در تمامی شهرها یک محدوده مشخص می‌شود که شهرداری متولی خدمات‌رسانی از جمله آب، برق، بهداشت و... به آن بخش است. در این تعریف هر آن‌چه که فراتر از این محدوده معین باشد، اصطلاحاً سکونت‌گاه غیررسمی یا همان حاشیه نامیده می‌شود.

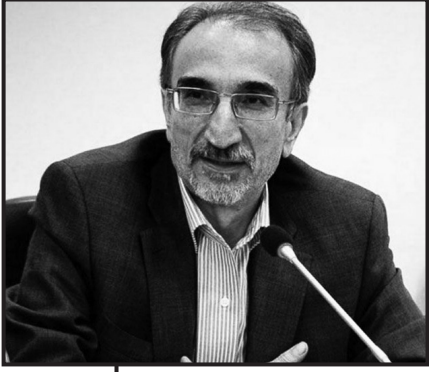
برخی می‌گویند «حاشیه‌نشینی یک معضل اقتصادی است که پیامدهای اجتماعی دارد». به نظر شما این گزاره صحیح است؟

مرزبندی‌ها به این سادگی نیست که بگوییم علت اقتصاد است و نتیجه در اجتماع بروز پیدا می‌کند. در واقع بسیار موضوع درهم‌تنیده‌ای است و شاید یکی از موضوعاتی باشد که به‌سختی بتوان آن را به یکی از حوزه‌های اجتماعی مربوط دانست. قطعاً مباحث حقوقی، روان‌شناسی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در این معضل دخیل هستند. اگر با این دید به گزاره نگاه کنیم، گزاره دقیقی نخواهد بود؛ چرا که هم تنها علت اقتصاد نیست و هم تنها معلول، اجتماع نیست.

حاشیه‌نشینی در جهان در قرن نوزدهم همراه با مدرنیزاسیون شکل گرفت و پس از اصلاحات ارضی وارد ایران شد؛ اما رشد حاشیه‌نشینی در ایران در مقایسه با اغلب نقاط جهان سریع‌تر صورت گرفت و در حال حاضر این پدیده به معضل بدل شده است. دلیل این امر را چه می‌دانید؟

دلیل این موضوع چند بعدی بودن مسئله است. بخشی از حاشیه‌نشینی‌های موجود در کشور به علت مسائل زیست‌محیطی مثل خشکسالی است؛ حال آن که در بسیاری از کشورها چنین مسئله‌ای وجود ندارد. بخش دیگری از آن به دلیل اشتغال است؛ وقوع بیکاری در شهرستان‌ها و روستاها موجب می‌شود مردم به شهرها روی می‌آورند. بخش دیگر به علت توزیع نامناسب امکانات شهری و خدمات عمومی است؛ برای مثال هنگامی که به کشورهای توسعه‌یافته نگاه کنیم، می‌بینیم بسیاری از خدمات و امکانات عالی از جمله دانشگاه، موزه، خدمات بهداشتی، امکانات حمل‌ونقل و... در نقاط دورافتاده ایجاد شده است. یکی از مشکلات اساسی در ایران این است که اصطلاحاً مرکز محور هستیم. در بسیاری از کشورها مثلاً فرانسه یا تاحدودی انگلستان شاهد هستیم که یک پایتخت اصلی وجود دارد و بسیاری از امکانات و منابع به آن شهر تخصیص داده می‌شود و سپس شهرهای بزرگ و سایر شهرها، اما در بعضی کشورها مثلاً آلمان چنین نیست. به این صورت که بسیاری از اتفاقات فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی در پایتخت نیست و توزیع امکانات تا حد مطلوبی میان تمامی شهرها صورت گرفته است. این شیوه باعث می‌شود اگر بخواهیم از یک‌سری خدمات رفاهی برخوردار شویم، خود را به کلان‌شهرها نزدیک نکنیم. از آن‌جا که متأسفانه در ایران این توزیع امکانات به‌شدت نامتوازن است، شهرستان‌های کوچک از بسیاری خدمات محروم هستند و این امر به پدیده حاشیه‌نشینی و مهاجرت دامن می‌زند. این بحث بسیار کلان است و در طولانی‌مدت رخ می‌دهد. برای مثال فردی در یک شهر کوچک و از طریق تلویزیون، از تهران و امکانات آن را مطلع می‌شود که این آگاهی موجب ترغیب او به مهاجرت می‌شود. این‌ها مسائلی است که حاشیه‌نشینی را در ایران به شکل خاصی در می‌آورد. اما علل دیگری هم وجود دارد که در سایر کشورها نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال مهاجرت افراد کم‌مهارت به شهرهای بزرگ که معمولاً نمی‌توانند داخل شهر سکنی گزینند و به‌ناچار به حاشیه شهر روی می‌آورند.





قاسم تقی‌زاده خامسی، شهردار سابق مشهد، در گفت‌وگو با خبرنگار برنا در این خصوص گفت: «بزرگ‌ترین معضل شهر مشهد حاشیه‌نشینی است که ۳۰ درصد از جمعیت این شهر را شامل می‌شود و در کل مجاورین که ۳،۵ میلیون هستند اثر گذاشته است.» وی اظهار داشت: فقیر بودن زندگی یک سوم جمعیت مشهد تنها مربوط به زمان حال نمی‌شود بلکه این معضل از زمان قبل از انقلاب نیز مشهود بوده است. اما نکته قابل توجه این است که چرا بعد از گذشت ده‌ها و توسعه شهرنشینی، همچنان برخی از مناطق مشهد از فقر و بدبختی رنج می‌برند؟ ساکنان حاشیه‌های شهر مشهد که فقیر گسترده‌ای را هم شامل می‌شوند، همچنان بعد از گذشت سال‌ها در معرض انواع آسیب‌های بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و... قرار دارند. بنابر نظر کارشناسان یکی از علل مهم ایجاد حاشیه‌نشینی و رشد آن در مشهد، مهاجرت‌پذیر بودن آن و استقرار مسافران خارجی از جمله کشورهای افغانستان، پاکستان و... در این شهر است.

مشهد، پایتخت معنوی و مادی حاشیه‌نشینی در ایران



ضعف تحصیلی فرزندان است. عموماً والدین در خصوص ضعف تحصیلی اقدام به ضرب‌وشتم فرزندان می‌کنند و یا بدون هیچ‌گونه توجهی نسبت به ضعف تحصیلی، تقاضای ترک تحصیل فرزند خود را دارند. اسماعیل در این رابطه خاطره ترک تحصیل خود در دو سال پیش را بیان می‌کند. او که به دلیل ضعف تحصیلی توسط معلمین مدرسه مورد سرزنش قرار می‌گرفته است، از تقاضای پدرش مبنی بر ترک تحصیل و پرداختن به کار سخن می‌گوید. امیر اما معتقد است که پدر و مادر او در صورت گرفتن نمره پایین، او را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهند. عدم آگاهی به وضعیت اجتماعی و روانی فرزندان، تحصیلات پایین والدین و عدم نظارت بر روند تحصیلی فرزندان و در نهایت اقدامات سخت‌گیرانه مضاعف، از مهم‌ترین موارد در موضوع تربیت ناصواب می‌باشد. والدین اغلب نسبت به مشکلات اجتماعی و روانی فرزندان خود آگاهی لازم را نداشته و به سبب عدم آگاهی‌های لازم در خصوص شیوه‌های برخورد با فرزند، تعاملات کمتری را به‌خصوص در میان گروه‌های نوجوان دارند. امیر اغلب زمان خود را در کوچه‌ها سپری کرده و کم‌تر با والدین خود به گفت‌وگو می‌پردازد. او در این خصوص بیان می‌کند که تنها در زمان نهار و یا شام با پدر و مادر خود دارای تعامل است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که میزان تحصیلات والدین در منطقه التیمور و در محدوده مورد مطالعه، پایین است. چنین پدیده‌ای زمینه‌ساز عدم آگاهی به موضوع اهمیت تحصیل فرزندان است. اگرچه برخی از خانواده‌ها نسبت به موضوع تحصیل فرزندان دارای حساسیت‌های ویژه‌ای می‌باشند، اما به‌صورت کلی کار کردن برخی فرزندان هم‌زمان با تحصیل و تشویق والدین، خود سبب بروز مشکلاتی در این زمینه است. همچنین برخی از والدین تنها از جنبه‌های تنبیهی استفاده می‌کنند. اعتیاد به مواد مخدر نیز یکی از عوامل تربیت ناصواب است. در میان ساکنین برخی از پدران که به مواد مخدر اعتیاد دارند، تربیت فرزندان را نادیده گرفته و صرفاً اقدام به ضرب‌وشتم فرزندان می‌نمایند. شبکه مسائل موجود در حوزه حاشیه شهر مشهد بسیار گسترده بوده و بیان تمامی موارد در این یادداشت امکان‌ناپذیر است. خشونت خانگی به عنوان یکی از مسائل موجود در حاشیه شهر مشهد مورد ارائه قرار گرفته است. در نهایت باید اشاره کرد که مشهد پس از چابهار دارای بیشترین جمعیت حاشیه‌نشین به نسبت جمعیت کل است. عدم توجه به مسائل حاشیه شهر در مشهد سبب شده مسائل اجتماعی و اقتصادی یک‌دیگر را تشدید کنند و عدم برنامه‌ریزی مناسب در این راستا نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

شده است. در زمان بارش باران، افراد به‌راحتی قادر به تردد نمی‌باشند. حشرات موذی مانند موش‌ها، حیوانات وحشی مانند سگ‌ها و مشاهده گوسفندان در زمین‌های خالی از سکنه در نقاط پایانی کوچه‌های فرد، از مهم‌ترین وجوه مشاهداتی منطقه بوده است. در واقع منطقه دارای شبکه‌ای از مسائل گسترده کالبدی و رفتاری است. یکی از مهم‌ترین مسائل موجود در محدوده مورد مطالعه، مقوله خشونت خانگی بوده است. در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای صورت گرفته با ساکنین و مطلعین محله، خشونت خانگی در خانواده - که عمدتاً توسط شوهر علیه همسر و فرزندان اعمال می‌شود - دیده و شنیده شده است. این خشونت‌ها که در بازه توهین‌های ساده تا ضرب‌وشتم شدید قرار دارد، به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی قابل تأمل در این محله محسوب می‌شود. به عنوان مثال پس از حضور اعضای تیم تحقیق در میان گروه زنان پاک‌کننده زعفران و صحبت در رابطه با مشکلات محله در انتهای پنج‌تن ۸۱ و در لحظه خداحافظی از آنان، یکی از زنان که حدود ۴۰ ساله بود؛ به صورت خصوصی قصد صحبت کردن داشت. وی در صحبت‌های خود عنوان می‌کرد که همسرش رفته‌گر محله بوده (که اتفاقاً در همان لحظه در حال رفت‌وروی محله بود) و اعتیاد شدید دارد و پس از مصرف مواد مخدر همسر و فرزندان را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال ریختن آب جوش بر بدن همسر یکی از انواع خشونت‌های اخیر وی بوده که البته آخرین هم نخواهد بود. وی در صحبت‌های خود، درخواست راهنمایی داشت و این که نمی‌دانست چه اقدام و واکنشی را در قبال ضرب‌وشتم همسرش انجام دهد. مورد دیگری از خشونت شدید خانگی در خیابان پنج‌تن ۸۳ اتفاق افتاده است. همسر معتاد که مواد مخدر مصرف نکرده است، پس از مراجعه به منزل و درخواست پول از همسر جهت خرید مواد، با ممانعت وی مواجه می‌شود که در نهایت منجر به آتش زدن خانه توسط شوهر می‌شود. در این آتش‌سوزی، همسر و سه فرزند خردسالش دچار سوختگی می‌شوند که آثار آن هنوز بر تن زن و فرزندانش هویدا است و فرزند درمان آن‌ها کاملاً ادامه دارد. البته با توجه به فقر مادی مشهود خانواده (لباس‌های کهنه فرزندان، گرفتن کمک‌های مالی از همسایگان و...) پیشرفت چشمگیری نداشته است. تنبیه جسمی شدید کودکان، به‌کارگیری فرزندان کوچک و محروم کردن آن‌ها از حقوق اولیه خود نیز در این محله به چشم می‌آید. امری که می‌توان آن را در زمره خشونت‌های خانگی قرار داد. تنبیهات شدید بدنی فرزندان، یکی از مصادیق موضوع حاضر است. از سوی دیگر، یکی از موارد قابل مطالعه در این زمینه، نحوه برخورد والدین با

شهری منجر شده و نظامی شهری به وجود آورده که در آن از رابطه اندازه و رتبه نشانی نیست، بلکه آنچه رخ می‌دهد در قالب تقدم و تسلط شهری قابل بحث است. مشکلات متعدد اجتماعی به‌ویژه در صحنه شهری نتیجه قهری چنین تغییراتی است و معضل مسکن تنها یکی از آن‌هاست. تهی‌دستان غیرمتشکل شهری چه آنان که از روستاهای دور و نزدیک به شهرها، آن هم گاه سیل‌وار، سرازیر می‌شوند و بنه‌کن از روستاهای خود می‌برند و چه گروهی که محصول بازتولید فقر شهری‌اند، در مقابل معضل مسکن و افزایش دائمی اجاره‌های سرپناه، خود به چاره‌جویی می‌اندیشند. سکونت‌گاه‌های غیررسمی محصول چنین چاره‌جویی‌هایی است. نمودار ذیل تصویری از ارتباط عوامل مختلف و در نهایت ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ایران است. پس از پرداختن به موضوع شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی، اشاره به رویکردهای موجود از دهه ۱۹۶۰ خالی از لطف نیست. جدول ذیل، مجموعه دیدگاه‌ها و نحوه برخورد با مسئله اسکان غیررسمی در دوره‌های مختلف را که تاکنون مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است، به طور خلاصه نشان می‌دهد. بهمنی و همکارانش به‌خوبی برخوردهای دولت‌ها را دسته‌بندی نموده‌اند:

دیدگاه	نگرش	دوره	شیوه برخورد
لیبرالیسم	مسئله‌گدرا	تا دهه ۱۹۶۰	نادیده گرفتن
محافظة‌کار	غده‌ای چرکین	۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰	تخلیه و تخریب
رادیکال	ریشه در نظام نابرابری سرمایه‌داری	۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰	خودداری
نولیبرالیسم	رویکرد قانونی و بوروکراتیک	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	مسکن عمومی
اسکار لوتیس	فرهنگ فقر	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	بمساری
چالز آبرامز	تعبیر دیگر نگرش نهاد‌های بین‌المللی	۱۹۹۰ تا کنون	توانمندسازی

دیدگاه‌های مختلف، نگرش، دوره‌های زمانی و نحوه برخورد با اسکان غیررسمی
در ادامه به توضیحاتی درخصوص مطالعات صورت‌گرفته توسط تیم تحقیقاتی جهاددانشگاهی مشهد در منطقه التیمور پرداخته خواهد شد. اعضای تیم پژوهش را مرتضی دیاری، مهدی پنج‌تنی، سیمین فروغ‌زاده و سایرین تشکیل می‌دهند. محله پنج‌تن آل عبا (التیمور) در قسمت انتهایی خیابان پنج‌تن قرار گرفته است. هم‌چنین نقطه پایانی خیابان طبرسی شمالی، به محله پنج‌تن آل عبا (التیمور) ختم می‌شود. فارغ از مسائل مشترک حاشیه‌نشینی در این منطقه، برخی از مسائل به شکل پرتنگ در آن پدیدار گشته است. به لحاظ کالبدی، خانه‌های اهالی اغلب دارای نماهای نامناسبی است که منجر به دیوارنویسی‌های متعدد گشته است. این پدیده فضای ناپسند شهری را پدید آورده است. مشکل آب و فاضلاب منطقه سبب پخش بوی نامطبوع



بهاره آریان
کارشناسی روانشناسی ۹۵

هر پدیده‌ای به تناسب ویژگی‌های عمومی و ویژه، آثاری از خود بر جای می‌گذارد که نهایتاً هم تحولاتی در محیط اطراف خود ایجاد می‌کند و هم می‌تواند باعث بازتولید و تشدید خود شود. حاشیه‌نشینی لزوماً به معنای زندگی بخشی از جامعه در محیطی نامناسب از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. این محیط را می‌توان با ویژگی‌های زیر توصیف کرد:

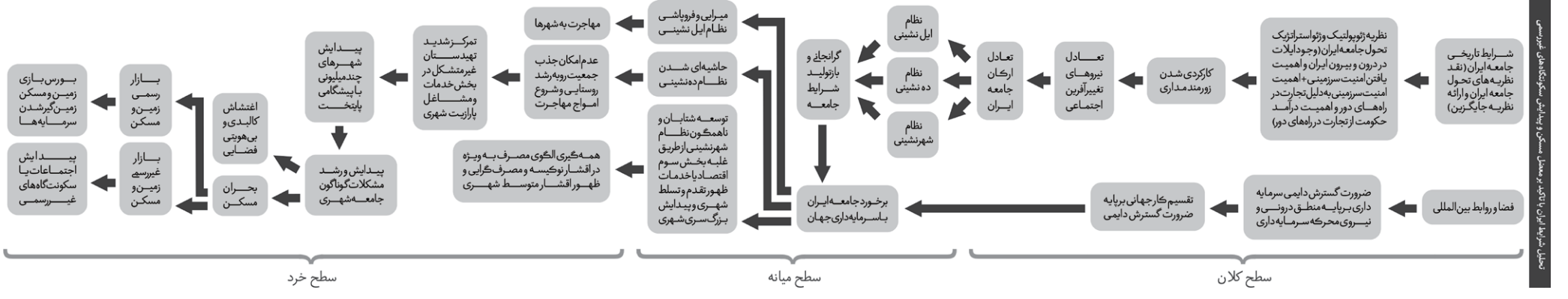
(۱) کمبود امکانات: به تعبیر صالحی، محله حاشیه‌نشین به دلیل خارج بودن از حدود قانونی شهر که امکان دسترسی به خدمات شهری را ممکن می‌کند، محیطی به شدت محروم و آلوده است؛ کمبود امکانات آموزشی، تفریحی، درمانی، بهداشتی به وضوح در این مناطق به چشم می‌خورد.

(۲) فقر: از نظر کلانتری، تفاوت امکانات و نابرابری‌های اجتماعی روزافزونی را مابین مرکز شهر و حاشیه به دنبال دارد.

(۳) عدم رشد اجتماعی و فرهنگی: به زعم علیزاده، تفاوت‌های فرهنگی جمعیت روستایی با فرهنگ شهری، مانع از شهری شدن کامل ساکنین این محلات است. لذا این افراد در آینده هم از سطح فکری و فرهنگی کاملاً شهری برخوردار نیستند.

چنین پیامدهایی بالطبع مشکلات حاشیه‌نشینی را افزایش خواهد داد.

در ارتباط با شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی، تحلیل پرویز پیران جامع به نظر می‌رسد. پیران در سه سطح تحلیل کلان، میانه و خرد شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ایران را توضیح می‌دهد: سطح کلان تحلیل به بررسی ساختار جامعه می‌پردازد و متن تحولات تاریخی را می‌کاود. لذا این سطح با دوره بلندمدت سروکار دارد. شرایط ساختاری جامعه ایران به‌ویژه از زمان فرایند ادغام آن در اقتصاد سرمایه‌داری و رابطه تحولات چنین ساختاری با پیدایش سکونت‌گاه‌های غیررسمی، موضوع تحلیل سطح کلان خواهد بود. سطح میانه تحلیل، نهادها و سازمان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و بالاخره سطح خرد تحلیل از رویدادها سخن به میان می‌آورد. طبق تحلیل این جامعه‌شناس ایرانی شرایط کنونی جهان‌سوم و از جمله ایران را باید در پرتوی برخورد ساختار تاریخی ایران با نظام سرمایه‌داری جهانی و هدف اصلی این برخورد یعنی ادغام جامعه و اقتصاد ایران در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی مورد بررسی قرار داد. از این زاویه سکونت‌گاه‌های غیررسمی معلول توسعه برون‌زای کشورند که از دوران پهلوی اول آغاز شده و هدفی جز ادغام اقتصاد و جامعه ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی نداشته است. مفهوم توسعه برون‌زا از آن رو به کار می‌رود که تحولات تعیین‌کننده‌ای در ساختار جامعه به وجود آورده که به تغییرات مثبت برخی شاخص‌ها از جمله آموزش و پرورش، بهداشت، ارتباطات و سطح آگاهی عمومی منجر شده است و کاربرد مفهوم توسعه را توجیه می‌کند. اما چنین تحولاتی نه برآمده از تکامل تاریخی جامعه ایران و تداوم منطقی تحولات یاد شده، بلکه از بیرون مرزهای ملی سرچشمه گرفته است. توسعه برون‌زای کشور مانند هر الگوی توسعه سرمایه‌داری، شهر محور است. زیرا شهر جایگاه طبیعی نظام سرمایه‌داری، چه نوع مرکزی و چه پیرامونی آن، تلقی می‌شود. اما شهر محوری سرمایه‌دارانه مرکزی یا شهر محوری پیرامونی، گرچه به ظاهر و در قالب اعداد و آمار مشابه‌اند، از اساس به گونه‌هایی متفاوت رخ داده‌اند. نهایتاً باید به این نکته اشاره کرد که شهر محوری پیرامونی فوق‌العاده ناممکن تحقق می‌یابد. امری که به پدیده بزرگسری یا ماکروسفالی



پیشگیری از حاشیه‌نشینی؛ اولویت وزیر جدید راه و شهرسازی



در روزهای اخیر عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی از سمت خود استعفا داد و محمد اسلامی جایگزین او شد. اسلامی که پیش از این استاندار مازندران بود، روز ۱۹ آبان ماه در مراسم معارفه خود گفت که برنامه‌هاش را در آینده به طور جامع ارائه می‌کند. البته او پیش از این در زمان اخذ رای اعتماد از نمایندگان مجلس، اولویت خود را اتمام مسکن مهر، ایجاد تحول ساختاری در حوزه مسکن، پیشگیری از حاشیه‌نشینی، بها دادن به تولیدکنندگان و حذف سودگران عنوان کرد.

فولادیان: تقسیم کار اجتماعی نامطلوب؛ بقاء حاشیه‌نشینی



هومن مرادی

کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۳

پیش‌مصاحبه: حاشیه‌نشینی در شهرهای ایران عمدتاً به صورت شهرک‌نشینی در حومه شهرهاست. این پدیده موجب ایجاد آثار و عوارض بسیاری از جمله فقر، آسیب‌های اجتماعی، محرومیت، اعتیاد، بیکاری و... شده است. برای بررسی ریشه‌ها و عوامل و راهکارهای این پدیده مخرب، بر آن شدیم گفت‌وگویی با دکتر مجید فولادیان، استادیار علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد داشته باشیم که مشروح آن را مطالعه خواهید کرد.

طبق پژوهش‌های صورت‌گرفته، مسائل عمده حاشیه‌نشینی در ایران را چه می‌دانید؟

برای پاسخ به این سوال، بایستی ابتدا به تعریف حاشیه‌نشینی بپردازیم. حاشیه‌نشین به کسی گفته می‌شود که در بافتی زندگی کند که یا به لحاظ اقتصادی از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و یا به لحاظ اجتماعی توانمند نیست. به عبارت دیگر حاشیه‌نشین جذب جامعه مرکز نشده است و در پیرامون زندگی می‌کند. مشکل اساسی که منجر به حاشیه‌نشینی می‌شود، فقر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. حاشیه‌نشینان ایران با معضل فقر مطلق اقتصادی و فرهنگی مواجه هستند و افرادی که در این جایگاه و موقعیت باشند در معرض چند مسئله مشخص قرار می‌گیرند؛ نخستین مسئله، بزه است. از آن‌جا که سازوکارهای تغییر زندگی برای این گروه متفاوت با سازوکارهای رسمی جامعه است و نمی‌توانند بر اساس سازوکارهای رسمی جامعه شیوه زندگی خود را تغییر دهند. از سازوکارهای بزه استفاده می‌کنند و درصدد بهبود وضعیت خود برمی‌آیند. مسئله بزهکاری در ایجاد متفاوتی ظهور می‌کند. مسئله دوم، آسیب‌های اجتماعی است. طبق آمار میزان آسیب‌های اجتماعی از جمله روسپی‌گری، کودکان کار و فرار دختران در این مناطق بیشتر از جامعه مرکز است. لذا این قشر از جامعه درگیر مسائل اجتماعی از جمله بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی هستند و در این مسیر یکدیگر را تشویق می‌کنند. این دو عامل بیشترین نمود را در مناطق حاشیه‌نشین دارند.

به نظر شما منشا حاشیه‌نشینی در ایران به خصوص شهر مشهد چیست؟

حاشیه‌نشینی در هر کدام از شهرهای کشور تاریخچه‌ای دارد و به صورت ناگهانی به وجود نیامده است و مختص به زمان حال نیز نیست. تحلیلی که از منشا حاشیه‌نشینی در مشهد و سایر شهرهای ایران ارائه می‌دهم، تحلیلی تاریخی است. از دوره پهلوی مدرنیزاسیون در کشور آغاز شد و شدت گرفت و در همین دوره شاهد بسیاری از مسائل بودیم. مدرنیزاسیون موجب بهره‌برداری برخی مراکز و مکان‌ها شد که این مراکز کانون‌های مشخص شهری هستند و امروزه تبدیل به کلان‌شهرها از جمله تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز شده‌اند و واحداث کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها و حتی دامپرو و زمین‌های کشاورزی در اطراف این شهرها شکل گرفت. به عبارت دیگر با این شیوه فرصت ایجاد این امکانات از سایر نقاط کشور گرفته می‌شود و تنها در اختیار همین مراکز مشخص قرار می‌گیرد. کسب درآمد نفتی نیز فرآیند مدرنیزاسیون را تشدید کرد. با وجود این شرایط، حاشیه‌نشینی رخ می‌دهد؛ چرا که این گروه به امکانات دسترسی ندارند و با کم شدن منابع در روستاها و مشاهده جلوه شهرها به تدریج به سمت شهرها حرکت می‌کنند و از آن‌جا که وضعیت اقتصادی مطلوبی ندارند نمی‌توانند جذب شهرها شوند لذا در حاشیه شهرها به دنبال سرپناه می‌آیند و حاشیه شهر را شکل می‌دهند. در شهر مشهد نیز همین امر سبب بروز حاشیه‌نشینی شد.

برای مثال بسیاری از بیمارستان‌های شهر در دهه‌های چهل و پنجاه احداث شد در حالی که اگر از مشهد فاصله بگیریم و به سمت خراسان شمالی، خراسان جنوبی و یا سیستان و بلوچستان برویم، خبری از این مدرنیزاسیون نیست و عدم توسعه‌یافتگی در این مناطق مشهود است. علاوه بر این هم‌زمان با وقوع انقلاب جمهوری اسلامی ایران، انقلاب کمونیستی در افغانستان رخ داد به موجب جنگ و بی‌خانمانی بسیاری از اتباع آن کشور شد و خیل عظیمی از این گروه به ایران و به‌خصوص شهر مشهد مهاجرت کردند و از آن‌جا که نتوانستند جذب کانون مرکز شوند، در حاشیه شهر ساکن شدند و همین اتفاق منجر به تشدید حاشیه‌نشینی در شهر مشهد شد. بروز

جنگ تحمیلی نیز بر این مسئله دامن زد؛ به گونه‌ای که رشد جمعیت در شهر مشهد ۹ درصد است که بسیار بالاتر از میانگین رشد جمعیت در کشور است. از سال ۶۸ به بعد همین مسئله برقرار است و تفاوتی با قبل ندارد. متأسفانه هم‌چنان به نقاط بزرگ شهری رسیدگی کردیم و توسعه نامتوازن را در پیش گرفتیم که همین امر موجب گسترش حاشیه‌نشینی شد. علاوه بر این سیاست‌هایی نیز برای حل مسئله حاشیه‌نشینی در نظر گرفته شد که متأسفانه منجر به تشدید وضعیت شد.

تاکنون برای حل این مسئله سیاست‌گذاری‌هایی اجرا شده که موفقیت آمیز نبوده است. به نظر شما علت عدم موفقیت چه بوده است؟

دلیل عدم موفقیت، نمایشی‌بودن برخی اقدامات بوده است. برای مثال دادن پلاک یا آسفالت کردن خیابان‌ها برای این که این مناطق را به رسمیت بشناسیم موجب می‌شود دیگران نیز تشویق شوند که به این مناطق وارد شوند. این سیاست‌ها نه‌تنها منجر به رفع پدیده حاشیه‌نشینی نمی‌شود بلکه موجب تشدید نیز می‌شود. رفع حاشیه‌نشینی بسیار دشوار است که با شیوه‌های سیاست‌گذاری از بالا محقق نخواهد شد.

وضعیت تخصیص منابع و بودجه از سوی دولت به چه میزان است؟ آیا دولت به نحو مطلوب همکاری کرده است یا خیر؟

تا جایی که اطلاع دارم بودجه بسیاری برای حل این معضل در نظر گرفته شده است. کلیت نظام به این موضوع توجه دارد؛ به طور مثال برای شهر مشهد بودجه بسیاری در نظر گرفته شده است. اما مسئله این است که بودجه مناسب تخصیص می‌یابد اما سیاست‌گذاری‌ها ناکارآمد است.

چه راهکارهایی برای بهبود اوضاع پیشنهاد می‌کنید؟

راهکاری که برای حل اغلب مسائل اجتماعی وجود دارد این است که نباید رفع این مسئله را وظیفه دولت و حاکمیت بدانیم چرا که در هیچ کجای دنیا حاکمیت به‌تنهایی نمی‌تواند این مسائل را حل و فصل نماید. مسائل اجتماعی باید با همکاری حاکمیت، مردم

و نهادهای مدنی و سمن‌ها حل شوند. ابتدا باید مسئله برای همه مطرح و سازوکارها مشخص شود و وظایف هر گروه مشخص گردد. بایستی همه افراد جامعه درگیر حل مسئله باشند. در این حالت است که مسئله به صورت کلیدی حل خواهد شد. راهکار اصلی که برای حل معضل حاشیه‌نشینی وجود دارد، توانمندسازی افراد است. باید افرادی که در این مناطق زندگی می‌کنند توانمند شوند تا بتوانند مشکلات خود را رفع کنند. با پرداخت مبلغی پول نه تنها مشکلات این گروه حل نمی‌شود، بلکه قطعاً به مشکلات‌شان افزوده می‌شود؛ چراکه بسیاری از این گروه، درگیر اعتیاد هستند و پرداخت پول به آن‌ها صرف استعمال مواد مخدر می‌شود و نه اهدافی که مدنظر ماست. این گروه باید بیاموزند که منابع مالی را در کجا

رابطه با این گروه این است که ما به آن‌ها فرصت دهیم و به چشم دیگری به آن‌ها نگاه کنیم؛ چرا که در حال حاضر از نوع نگاه ما به خود رنج می‌برند. نه تنها نباید طرد شوند بلکه باید به مرکز جذب شوند. طرد اجتماعی موجب بروز خشم می‌شود. سیستم تابعیت ایران، خون است و همین امر مشکل ایجاد کرده و خوش‌بختانه به تازگی شاهد تغییر رویکرد قانون هستیم که درصدد اعطای تابعیت به فرزندان دارای مادر ایرانی و پدر خارجی است. به طور کلی تشخیص مسائل این گروه آسان نیست اما قطعاً همین غیر ایرانی بودن موجب طرد آنان شده است. لذا سیاست‌گذاری برای حل مشکلات این گروه بایستی متفاوت با سایر گروه‌های حاشیه‌نشین باشد.

پیامدهای حاشیه‌نشینی از منظر اجتماعی و سیاسی چیست؟

حاشیه‌نشینی پیامدهای بسیاری دارد اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین پیامد آن تأثیرپذیری از اوضاع اقتصادی کشور است. در حال حاضر که با مشکلات اقتصادی مواجه هستیم، تأثیر این مشکلات بر مردم حاشیه‌نشین نمود گسترده‌تری دارد و بیشترین آسیب متوجه همین گروه است. از آن‌جا که شغل بسیاری از این مردم، کارگری در ساخت‌وساز است، مشکلات اقتصادی منجر به کاهش ساخت‌وساز و در نهایت موجب بیکاری این گروه شده است. این شرایط به ایجاد التهابات در کشور می‌انجامد و اعتراضات مردمی ناشی از مشکلات اقتصادی، افزایش شکل‌گیری باندهای مافیایی اقتصادی مثل سرقت از بانک‌ها و پلافلوشی‌ها را در پی خواهد داشت. هم‌اکنون نیز شاهد آمار بالای این چنین سرقت‌ها هستیم. اگر این طبقات بیش از پیش تحت فشار قرار گیرند، ممکن است شاهد شورش‌های مردمی نیز باشیم که امیدوارم به این مرحله نرسیم.

به نظر شما سازمان‌های اجرایی در اجرای سیاست‌گذاری‌های خود هماهنگ عمل کرده‌اند؟ در صورتی که پاسخ منفی است علت آن را چه می‌دانید؟

به نظرم این هماهنگی وجود ندارد چرا که به طور کلی مشکلات این قشر جامعه کار اجتماعی به نحو مطلوب صورت نگرفته است. یعنی وظایف هر نهاد و سازمان به طور شفاف مشخص نمی‌شود. به همین دلیل گاهی این اقدامات نه‌تنها هماهنگ نیست، بلکه موازی‌کاری نیز رخ می‌دهد. به تازگی سازوکارهایی در حال شکل‌گیری است که وظایف را مشخص کند اما به مرحله اجرا نرسیده است که بخواهیم شاهد خروجی آن باشیم. لذا تاکنون شاهد اصلاح وضع موجود به نحو منسجم نبوده‌ایم. به‌تازگی کمیته‌ای برای حل معضل حاشیه‌نشینی شکل گرفته و استانداری در حال پیگیری و پرداختن به مشکلات همین گروه است اما به نظر من اقداماتی که صورت می‌گیرد مشکل را حل نخواهد کرد.

حل این مشکلات نیازمند سیاست‌گذاری‌های کلان است که به صورت جزئی و در سطح خرد اجرا شود. همان‌طور که پیشتر بیان کردم هر گروه از حاشیه‌نشین‌ها داستان و مشکلات خاص خود را دارند لذا برای حل مشکلات آنان باید راه‌حل‌های متفاوتی برگزینیم. تا زمانی که حاشیه‌نشین‌ها توانمند نشوند، این معضل باقی خواهد ماند.

به مصرف برسانند. لذا این افراد بایستی سواد و فرهنگ زندگی کردن را بیاموزند تا با بهره‌گیری از آن زندگی خود را تغییر دهند. مناطقی که حاشیه‌نشینی در آن‌جا بهبود یافته است از همین راهکار بهره برده‌اند. البته معتقدم حاکمیت نیز وظیفه دارد برخی امور و خدمات ضروری این گروه را فراهم آورد. برای مثال در حوزه آموزش مدارس با سطح خوب در این مناطق احداث شود و از معلمان باتجربه‌های بهره ببرند. در حوزه درمانی نیز اقدامات لازم از سوی دولت صورت گیرد و خوراک در حد نیاز برای این قشر فراهم شود چرا که مسئله سوء تغذیه در این مناطق بسیار جدی است. اما این اقدامات از سوی حاکمیت به‌تنهایی به حل مسئله حاشیه‌نشینی کمک نخواهد کرد و باید به دنبال راهکار حل این مشکلات در طولانی‌مدت باشیم.

به نقش مردم و سمن‌ها اشاره کردید، چه انتظاری از این گروه می‌توان داشت؟

ابتدا باید فرصت ایجاد کنیم و گروه‌های مختلف را مشخص کنیم. نه‌تنها نباید مسئله را از مردم پنهان کرد بلکه باید مردم را از وخامت وضعیت این مناطق مطلع کرد تا آنان نسبت به این مسئله حساس شوند. فرآیند حساس‌سازی می‌تواند از طریق همین گروه‌ها صورت گیرد. باید تلاش کرد مردم این مناطق به‌ویژه زنان و کودکان را آگاه و حساس نمود. برای مثال دانشجویان با کودکان حاشیه‌نشین در ارتباط باشند و به گفت‌وگو بپردازند و راهنمای معنوی آنان باشند. همین حمایت‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد در صورتی که بتوانیم مردم این منطقه را به مرکز شهر متصل کنیم. این حمایت‌ها به تدریج موجب توانمندسازی می‌شود و آنان را از این موقعیت خارج می‌کند. به عبارت دیگر انتظاری که از مردم و نهادها داریم این است که با ارتباط‌گیری با مردم مناطق حاشیه‌نشین، آنان را توانمند سازند. علاوه بر این حمایت‌های قانونی و تخصیص محلی برای زندگی می‌تواند برخی مشکلات این قشر جامعه را حل کند. باید به این نکته توجه داشت که ما از این گروه‌ها انتظار حمایت مالی نداریم چرا

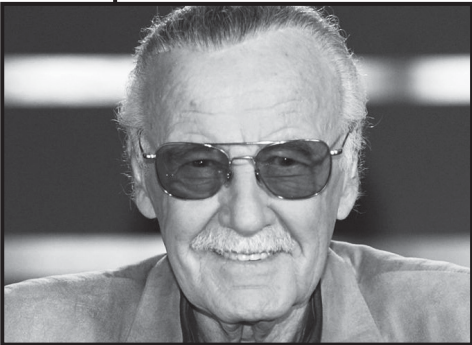
که حمایت مالی در این مناطق موجب ایجاد مفسده خواهد شد.

از آن‌جا که در ابتدای گفت‌وگو به مهاجرت اتباع افغانستان اشاره کردید، چه مسائلی در رابطه با این گروه وجود دارد؟

مسائل این گروه بسیار پیچیده‌تر است. هر کلونی از مهاجرین در مشهد، داستان مختص به خود را دارند چرا که تاریخچه و نحوه ورود آن‌ها به این مناطق، متفاوت از سایر گروه‌هاست. لذا حل مشکلات هر کلونی راه حل خاص خود را دارد. یکی از این کلونی‌ها مهاجران افغان هستند که البته همین کلونی طبقه‌بندی‌های متفاوتی را دارد؛ برخی بسیار ضعیف هستند و برخی در مقایسه با سایرین از وضعیت بهتری برخوردارند. نخستین اقدام در

در هیچ کجای دنیا حاکمیت به‌تنهایی نمی‌تواند این مسائل را حل و فصل نماید. مسائل اجتماعی باید با همکاری حاکمیت، مردم و نهادهای مدنی و سمن‌ها حل شوند. ابتدا باید مسئله برای همه مطرح و سازوکارها مشخص شود وظایف هر گروه مشخص گردد. بایستی همه افراد جامعه درگیر حل مسئله شوند. در این حالت است که مسئله به صورت کلیدی حل خواهد شد.

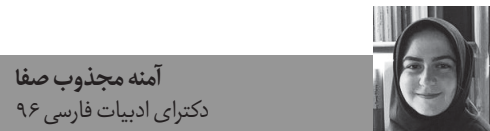
خالق «مرد عنکبوتی» درگذشت



«استن لی» نویسنده مجموعه کتاب‌های مصور مارول که با خلق شخصیت‌هایی چون «مرد عنکبوتی»، «مرد آهنی»، «مردان ایکس» و «چهار شگفت‌انگیز» به سینمای ابرقهرمانی جان بخشید، در سن ۹۵ سالگی درگذشت. گرچه استن لی در سال ۱۹۷۲ و پس از تغییرات مدیریتی، کمپانی مارول را ترک کرد اما تا آخر عمر به عنوان رئیس بازنشسته این کمپانی شناخته می‌شد و در بسیاری از فیلم‌هایی که بر اساس رمان‌های مصور مارول ساخته می‌شد، در نقش‌های کوتاهی مقابل دوربین می‌رفت.

«هیو جکمن» از جمله چهره‌های هالیوودی است که با واکنش به خبر درگذشت استن لی در صفحه توئیتر خود نوشت: «ما یک نابغه خلاق را از دست دادیم. او یک نیروی پیشگام در دنیای ابرقهرمانی بود و من افتخار می‌کنم که بخشی از میراث به‌جامانده از «استن لی» بودم و در نقش یکی از شخصیت‌های او بازی کردم».

فانتزی سیاه؛ واقعی‌تر از هر واقعی



آمنه مجذوب صفا
دکترای ادبیات فارسی ۹۶

هومن سیدی را بسیاری با سریالی در شبکه سوم تلویزیون در دهه هشتاد شناختند. هرچند که خوش‌بختانه از این قالب خارج شد و خود را به نحوی دیگر به سینمادوستان ایرانی شناساند. سیدی در مقام یک عشق سینما بسیاری از نخستین‌ها را در سینمای ایران رقم زد؛ نخستین کسی که دختران و پسرانی را بی‌نسبت و محرمیت در یک مکان و فضا گرد هم آورد، فیلم ویدیویی ساخت، به مشکلات و معضلات بلوغ یک پسر در تهران پرداخت، یکی از جنجالی‌ترین و طولانی‌ترین پرونده‌های جنایی ایران را دنبال کرد، به ذهن و تاثیر مخرب اعتیاد بر آن پرداخت و در آخرین تجربه به خشن‌ترین لایه جامعه بدون هیچ‌گونه خودسانسوری، افراط یا سوگیری پرداخت. با مروری بر کارنامه او نگاه خاص و تحسین برانگیز او به سینمای جهان، به‌خصوص سینمای تاراتینو یا فینچر را می‌توان مشاهده کرد. اما هنر او ایرانیزه کردن فضای فیلم‌سازی این کارگردان‌هاست. به نقل از صوفیا نصرالهی و چند منتقد دیگر، این امر بیانگر هنرمندی سیدی است که فیلم سیاه ساخته ولی به ورطه سیاه‌نمایی نیافتاده است. با بیان این مقدمه به خود فیلم می‌پردازیم که تا به امروز در صدر فروش سینماها قرار گرفته است.

فیلم داستان پیچیده‌ای ندارد؛ سه برادر در یک حلیی‌آباد. اما این‌که شرایط و فضای زندگی این برادران تا چه اندازه بدون هیچ اغراق یا بزرگ‌نمایی برای همه آشناست می‌تواند نکته‌ای قابل تامل باشد. فضای حاشیه‌نشینی و خشونت ترسیمی در این فیلم با آن‌چه در فیلم‌هایی چون ابد و یک روز یا حتی خشم و هیاهوی خود سیدی می‌بینیم تفاوت دارد. جنس خشونت یا فقر این فیلم در عین معمولی بودن، قابل فهم است. محله‌ای که صدای موتور ساکنانش پلیس را می‌ترساند، به گوسفندان بی‌مغز نیاز دارد. درگیری‌ها نیز از جنس همان درگیری‌های بی‌مغز و پیروی چوپان است. اما در این میان یک گوسفند مسیر متفاوتی را انتخاب می‌کند. اصولاً این‌که گوسفندی دست به انتخاب بزند خود نیز وجهی دیگر از پویایی فلسفی در عین احترام به سنت سینمایی غربی را به

بی‌مورد منتهی به خشونت فیزیکی، همه و همه تصویر و بنیان داستانی فیلم را می‌سازند؛ خشونت‌های کلان و منطبق بر تعریف جامعه از خشونت و حتی ظریف‌ترین خشونت‌ها، مثل خشونت و ظلم یک پدر منفعل و ناتوان در تبعیض میان فرزند خونی با پسر ناتنی‌اش. شاهین حتی در عاشقی هم خشونت دارد وقتی به جست‌وجوی دختری به آرایشگاه مراجعه می‌کند. هرچند در مواردی چون نداشتن پیشینه درست شخصیت‌ها، مونولوگ‌ها یا نطق‌های نصیحت‌وار، بی‌سرانجامی کلی افراد نیز از نقاط ضعف فیلم‌نامه‌ای و کارگردانی دانسته شده‌اند. با این همه هرگز نمی‌توان سر تعظیم در مقابل اثری چنین انسانی و چنین هنری فرود نیاورد. اثری که تا به امروز شاید کامل‌ترین بافت و ساختمان را در کارنامه نویسنده و کارگردانش دارد؛ اثری از جنس فانتزی در عین واقعیت یا واقعیت در نهایت بیان فانتزی. فیلمی که هنر، ذات سینما و گزارش اجتماع را به بهترین نحو نشان می‌دهد تا بارها و بارها فکر کنیم آیا بدون چوپان می‌شود زندگی کرد؟

داستان فیلم بیچیده نیست اما ساختار فیلم و استفاده به‌جا از عناصر تاثیرگذار مثل موسیقی، رنگ، چیدمان صحنه، صداگذاری، فیلم‌برداری، همه و همه در خدمت بیان داستانی پیش‌پا افتاده به بهترین نحو حضور یافته و عمل می‌کنند. همه این‌ها در خدمت فیلمساز و در پیش‌برد داستان بسیار موثر هستند. فیلم در هر یک سوم زمانی، یک گره تازه را باز می‌کند که باز هم بیانگر رعایت تمام نکات فیلم‌سازی سید فیلدی (Syd Field) است. بازیگران فیلم نمادین و معمولی هستند و شخصیت‌های چندان پیچیده‌ای را به ما نشان نمی‌دهند اما هر یک در حضور هرچند کوتاه خود، موثرترین هستند. نوع نگاه فیلمساز به موضوع و بیان دقیق موقعیت نیاز شخصیت‌پردازی بسیار ریز و موشکافانه را از کارگردان گرفته و او را در ساخت و ارائه انواع شخصیت‌ها موفق می‌سازد.

باید اذعان داشت که فیلم تصویرگر خشونت نیست بلکه درباره خشونت است؛ خشونت در لایه‌های مختلف و وجوه گوناگون، در کلام، در عمل و در صوت. کلام تلخ و متک‌های میان گوسفندان، راکت چشمی، غیرت‌های

ما نشان می‌دهد. انتخاب گفتار متن محمدزاده روی فیلم، تاکید بر زندگی رمه‌ای و رابطه گوسفند و چوپانی، یادآور نیم‌نگاهی به اصطلاح گوسفند سیاه -که معادل گاو پیشانی سفید فارسی است- است. در زبان انگلیسی نماد تفاوت، یک گوسفند شورش است با لکه‌ای سفید بر روی پیشانی؛ همان لکه‌ای که شاهین تا قبل شورش به‌سختی زیر موهایش پنهان می‌کند. رابطه شکور و شاهین در آغاز رابطه‌ای شبیه به آن‌چه میان یک مرید و مرادی یا پدری که نسبت به فرزند ناتوان و خطاکارش، رافت و مامشات دارد، است. ولی به مرور در می‌یابیم این گوسفند جامانده از رمه اصلی چندان هم ناتوان یا حتی کم‌توان نیست. حالا این گوسفند شورش بیدار می‌شود. او می‌داند چوپان را چه‌طور آزار بدهد، می‌داند چه‌طور بیشترین سود را ببرد. هرچند که بنا به ذات حریص و غریزه از انسانی سرانجامی جز یک کودک ناتوان نمی‌یابد. کودکی که همان تجلی دایره‌وار سرنوشت شاهین در این جهان است. ناتوانی، در هنگامه چوپانی در جست‌وجوی رسیدن به رستگاری و ساختن آینده‌ای متفاوت برای ناتوان دیگری است.

پدر مانده!

سایه عظیم «پدرخوانده» بر فرهنگ و سینمای هالیوودی

روای آمریکایی فاسد

در فیلم پدرخوانده مشاهده می‌شود که سران سیاسی و قدرت‌های اقتصادی -که قرار بود «روای آمریکایی» را بسازند و به اصطلاح آمریکا آزادشان را آباد کنند- همگی به طور مستقیم با مافیا در ارتباط هستند. به عنوان مثال کاراکتر «مو گرین» در فیلم، مرد اول توسعه و سازندگی شهر «لاس‌وگاس» است که با ساخت هتل‌ها و مراکز تفریحی به راس هرم در مافیای شرطبندی تبدیل شده است. این دقیقاً جایی است که مفهوم روایی آمریکایی به سخره گرفته می‌شود. جالب است بدانید که نام «مو گرین» از ترکیب نام سه رهبر باندهای جنایت‌کاری در لاس‌وگاس مشتق شده در حالی‌که خصوصیات رفتاری وی از «باگسی سیگل» سازنده لاس‌وگاسی گرفته شده است. آشکارتر از این کاراکتر سکانشی است که در آن مجسمه آزادی شاهد و ناظر قتل در گندم‌زار است. این حرکات هوشمندانه «ماربو پوزو» شکست روای آمریکایی را به‌طرز محسوسی بیان می‌کند. این گوهر سینمایی که از معدن پدرخوانده استخراج شده مسبب خلق شخصیت‌های سیاسی فاسد در دنیای هالیوود شد که امثال آن را حتماً در فیلم‌های سینمایی تماشای کرده‌اید. «مهاجر»، «صورت زخمی»، «روزی روزگاری غرب»، «روزی روزگاری آمریکا»، «تاریخ مجهول آمریکا»، «مرثیه‌ای بر یک رویا»، «سه بیلورد خارج از ایننگ، میزوری»، «در بارانداز»، «شکارچی گوزن»، «بچه یک میلیون دلاری» و... فیلم‌هایی هستند که سلسله فیلم‌های «ضد روای آمریکایی» را ساختند و هنوز طومار این فیلم‌ها به انتهای خود نرسیده است؛ فیلم‌هایی که همگی با یک پدرخوانده آغاز شدند.

لولای قدرت

در بجزوه قدرت «دون ویتو کارلوتونه» به عنوان پدرخوانده

ناگهان هنگام خرید توسط افراد ناشناسی مورد سوء قصد قرار می‌گیرد و به او تیراندازی می‌شود. پدرخوانده قدرتمند همچون جسمی بی‌جان راهی بیمارستان شده و به ظاهر، دوران شکوه و اقتدار وی به پایان رسیده است. امروزه این ترفند در دنیای سینما تحت عنوان لولا شناخته می‌شود که فیلم را به دو دوره دوران شکوه و دوران افول تقسیم کرده و آن‌ها را به یک‌دیگر متصل می‌کند. در فیلم پدرخوانده این لولا را تنها برای «دون ویتو کارلوتونه» نمی‌بینید بلکه برای اشخاص بسیاری در فیلم این اتفاق رخ می‌دهد که به نوعی جابه‌جایی در قدرت را مقابل چشم مخاطب قرار می‌دهد. جابه‌جایی و لولای قدرت در فیلم‌های بی‌شماری مشاهده شده که نیازی به بیان آن‌ها نیست، شاید بهتر است به دنبال فیلم‌هایی باشیم که از این دو ایده استفاده نکرده باشند.

از فرش به عرش

یک معلم شیمی در آستانه پیری متوجه می‌شود که سرطانی دارد و در سال‌های پایانی عمر خود تولید مواد مخدر را به عنوان راه گذران زندگی انتخاب می‌کند. سریال فوق‌العاده محبوب «افسار گسیخته» یا همان «بریکینگ بد» معروف با بازی شایسته «برایان کرنستون» شاید به ظاهر ارتباطی با پدرخوانده نداشته باشد اما مسیر «والتر وایت» از یک فرد تنها به غول مواد مخدر آمریکا همان راه «ویتو کارلوتونه» تنهایی است که هیچ راهی برایش نمانده و با ناامیدی دچار فساد می‌شود و...

سری فیلم پدرخوانده سایه‌ای بسیار گسترده‌تر از آن‌چه بیان کردیم بر سینمای هالیوودی داشته است که اگر بخواهیم آن‌ها را روی کاغذ بررسی کنیم از متن فیلم‌نامه آن تجاوز می‌کند. در صورتی‌که علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیشتری در این زمینه هستید می‌توانید مستند «تاثیر پدرخوانده» محصول سال ۲۰۱۲ را تماشا کنید.



سجاد دستگردی
کارشناسی فیزیک ۹۵

اگر عاشق قاب سینما هستید و برای تماشای ارزش قائلید، آرمان فیلم «پدرخوانده» پیشنهادی است که نمی‌توانید آن را رد کنید! یک پیتزای ایتالیایی با مخلفات فراوان که سلاقی ناب را سیراب و ذائقه‌های ناپخته را گرسنه نگه می‌دارد. به طوری که حتی خود «آل پاچینو» هنگام فیلم‌برداری پدرخوانده آن را بدترین فیلمی که ساخته شده است خواند، اما حال اگر از او درباره پدرخوانده سوال کنید می‌گوید بهترین نقشی است که بازی کرده است. این دوگانگی به این دلیل است که تماشای پدرخوانده نیاز به سواد دیدن دارد و در صورتی که چشم ناآزموده داشته باشید، ممکن است برای شما جذاب نباشد. اما در هر حال پیشنهاد می‌کنم که اگر تا امروز این فیلم را تماشا نکرده‌اید، حتماً آن را ببینید؛ یا از آن لذت خواهید برد و یا حداقل می‌توانید به دوستان‌تان بگویید که این فیلم را تماشا کرده‌اید.

پدرخوانده تاثیر فراوانی بر پرده سینما داشته است اما اگر بخواهیم عصاره آن‌ها را بگیریم، چهار ستون سینمایی برجسته باقی می‌ماند که آن‌ها را به زیبایی هرچه تمام‌تر به بنای هالیوود افزوده است. در ادامه به شرح مختصری از این تاثیر در چهار قسمت مجزا می‌پردازیم.

بچه‌های تبهکار نیویورک

یک عده ایتالیایی نگون‌بخت که پس از جنگ جهانی در وطن‌شان به خاک سیاه نشسته‌اند، به آمریکا مهاجرت کرده و کودکان‌شان با خوی مافیایی در نیویورک قد می‌کشند. همین آغاز نوستالژیک «ماربو پوزو» در داستان پدرخوانده کافی بود تا الهام‌بخش بسیاری

به گزارش ایسنا، قدم‌های اولیه برای بازگرداندن کارت سوخت از زمستان سال گذشته با اطلاعیه شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی برداشته شد و شرکت مذکور همان زمان اعلام کرد طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی، استفاده از کارت سوخت برای متقاضیان سوخت‌گیری خودرو بار دیگر الزامی خواهد شد. ضمن اعلام این خبر هم‌چنین تاکید شد مالکان خودرو و موتور سیکلتی که کارت سوخت خود را گم کرده‌اند از سوم آذرماه ضرب‌الاجل ۲۱ روزه برای ثبت درخواست دریافت کارت سوخت اقدام کنند.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و دوم / نیمه دوم آبان ۹۷



پایان برزخ بی هویتی

تابعیت بر اساس سیستم خاک را نیز قبول نکرده است. این گروه هم‌چنین معتقدند با عدم اعطای تابعیت، آمار دقیقی از جمعیت افراد فاقد تابعیت نداریم و به تبع آن نه‌تنها امنیت کشور تامین نمی‌شود بلکه شناسایی این اشخاص بسیار دشوار خواهد شد و این مسئله می‌تواند به افزایش جرایم و عدم توانایی در کشف آن بیانجامد.

سال گذشته وزارت رفاه آمار تکان‌دهنده‌ای را اعلام کرد. بر اساس خوداظهاری ۴۹ هزار و ۹۶ فرزند فاقد شناسنامه بودند در راستای سرشماری صورت گرفته، ۱۴ ملیت شناسایی شدند که با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند و در ایران ساکن هستند. اما فرزندان‌شان شناسنامه ندارند و به همین علت بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند به مدرسه بروند. البته مصوبه آموزش اتباع بیگانه در سال ۹۴ اصلاح و اجازه داده شد تا افراد نیازمند آموزش بدون برگ هویتی و با برگ حمایت تحصیلی بتوانند ورود کنند و آموزش ببینند. اما بر اساس آمار این خوداظهاری، ۲۱ درصد از این کودکان به سن مدرسه نرسیده‌اند، ۲۷ درصد در سن تحصیل هستند، ۶ درصد فارغ‌التحصیل شده‌اند، ۲۵ درصد ترک تحصیل کردند و ۲۹ درصد نیز اصلاً مدرسه نرفته‌اند. اکثر این خانوارها از نظر رفاهی در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برند. ۶۰ درصد این خانوارها در ۳ دهک پایین قرار دارند و بیش از ۷۰ درصد نیز فاقد هر گونه پوشش بیمه‌ای هستند. لازم به ذکر است نباید به این آمار تکان‌دهنده خوش‌بین باشیم چرا که این خوداظهاری صرفاً در برگ‌ننده مادرانی بود که هم در جریان ارسال پیامک وزارت رفاه قرار گرفته بودند و هم خودشان دارای شناسنامه بودند. به گفته وزارت رفاه واقعیت مسئله احتمالاً ناخوشایندتر از این آمار خواهد بود.

اما به‌تازگی هیات دولت لایحه «اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» را تصویب کرد و برای اصلاح قانون فعلی به مجلس ارسال کرد. به موجب این لایحه، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، تا قبل از ۱۸ سالگی به درخواست مادر و پس از ۱۸ سالگی به درخواست خودشان می‌توانند تقاضای تابعیت ایرانی نموده و شناسنامه ایرانی دریافت کنند. لایحه مذکور موجب برخورداری کودکان از حقوق اجتماعی، حق اقامت پایدار، رفع تبعیض، بهبود کیفیت زندگی، افزایش علقه این افراد با سرزمین مادری خواهد شد. این اقدام دولت ضمن اصلاح سیستم تابعیت، گامی موثر در جهت رعایت عدالت جنسیتی هم‌سو با اسناد بین‌المللی و منطبق با ارزش‌های دینی و انسانی با تکیه بر ضرورت‌های اجتماعی است که در نهایت از بروز مشکلات ناشی از کودکان کار، کودکان بی‌سرپرست، فاقد هویت، کودکان خیابانی و ناهنجار و بزهدار جلوگیری می‌کند. هرچند این اقدام دیرهنگام است و هزینه‌های سنگین انسانی و اجتماعی در این حوزه را چیران نمی‌کند اما اتخاذ این تدبیر در زمان فعلی نیز می‌تواند مضمّن حمایت بعد از تولد این فرزندان باشد.



اعطا نمی‌کند و همین امر موجب افزایش افراد فاقد تابعیت در کشور شده است.

موضوع دیگری که صراحتاً باید به آن پرداخته شود، علت ورود مردان اتباع سایر کشورها به ایران و ازدواج با زنان ایرانی است. علت این مسئله، یک‌سری امتیازاتی است که می‌توانند براساس قانون ایران کسب کنند. براساس ماده ۹۸۰ قانون مدنی، اگر یک مرد خارجی با زن ایرانی ازدواج کند و صاحب فرزندی شوند، می‌تواند بعد از پنج‌سال حضور در کشور اقامت بگیرد. طرفین در برخی از این ازدواج‌ها بنا به دلایل گوناگون، مجوز دولت را اخذ نمی‌کنند لذا نمی‌توانند برای فرزندان خود شناسنامه بگیرند و با عواقب آن مواجه می‌شوند. متأسفانه اعطای این امتیازات به مردان تبعه خارجی و عدم حمایت قانونی و ضروری از زنان ایرانی، در عمل موجب شده است برخی مردان خارجی برای اخذ اقامت به ازدواج با این زنان روی آورند و پس از گذشت مدت مذکور، خانواده خود را رها کنند و روزبه‌روز بر میزان طلاق و تعداد کودکان فاقد تابعیت و مشکلات آن‌ها افزوده شود.

برخی از حقوق‌دانان معتقدند در اعطای تابعیت به این گروه بایستی ملاحظات سیاسی و امنیتی رعایت شود و لذا اعطای تابعیت صورت نگیرد. از سوی دیگر بسیاری از حقوق‌دانان به ماده ۹۷۶ قانون مدنی نقد وارد کرده‌اند و تبعیض موجود در آن را بر نمی‌تابند؛ چرا که ماده صراحتاً می‌گوید فرزند حاصل از ازدواج پدر و مادر خارجی که یکی از آنان در ایران متولد شده باشد، ایرانی است حال آن که فرزندی که از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد شده است، تا ۱۸ سالگی نمی‌تواند تبعه ایرانی باشد! در این مورد قانونگذار نه‌تنها تابعیت براساس سیستم خون را نپذیرفته است، بلکه حتی

خواهد داشت و از حمایت‌های قانونی برخوردار نخواهد بود. حال سوال این است که طبق قوانین کشور، چه اشخاصی تبعه ایران محسوب می‌شوند؟ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به این سوال پاسخ داده و اتباع ایرانی را نام برده است؛ ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. ۲- کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا خارج از کشور متولد شده باشند. ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند. ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به‌وجود آمده‌اند. ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به‌وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک‌سال دیگر در ایران اقامت داشته باشند. ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی داشته باشد. ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را کسب کرده باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در هیچ‌یک از بندها به فرزندان حاصل ازدواج مادران ایرانی و پدران خارجی اشاره‌ی نشده است. در صورتی که این ماده قانونی اصلاح می‌شد، می‌توانست این فرزندان را نیز شامل شود اما قانونگذار در سال ۱۳۸۵ «ماده واحده قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» را به تصویب رساند و متأسفانه وضعیت فرزندان زیر ۱۸ سال مسکوت باقی ماند. اگرچه مقنن با تصویب این ماده واحده بخشی از مشکلات را رفع کرد، اما هنوز مشکلات مربوط به این مسئله گریبان‌گیر کشور است؛ معمولاً پدران این فرزندان سال‌ها ساکن ایران بوده‌اند لذا دولت متبوع آنان نیز به علت عدم احراز علقه معنوی این فرزندان با کشوری که هیچ‌گاه در آن نبوده‌اند (کشور متبوع پدر) به آن‌ها تابعیت



فرناز محمدیان
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵

هویت یکی از حقوق مسلم کودکان است. داشتن هویت و شناسنامه علاوه بر این که حق هر شخصی است، پیش‌زمینه‌ای برای حفظ امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی و امنیت سیاسی هر کشوری محسوب می‌شود لذا هیچ کشوری نباید از موضوع عدم تابعیت و به تبع آن بی‌هویتی کودکان بی‌تفاوت بگذرد.

تابعیت، رابطه سیاسی شخص با دولت معینی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و تعلق فرد به جامعه مشخصی را نشان می‌دهد. از آن‌جا که تابعیت از اختیارات حاکمیت است، قاعدتاً اعطای آن با سخت‌گیری همراه است. در ابتدا به توضیح مختصری از سیستم‌های اعطای تابعیت و سپس به بررسی قانون و وضع موجود می‌پردازم. تابعیت انتسابی بر اساس دو سیستم به اشخاص اعطا می‌شود؛ سیستم خون و سیستم خاک. سیستم خون از طریق نسب به افراد منتقل می‌شود؛ یعنی طفل به‌محض تولد تابعیت والدین خود را دارا می‌شود و چنان‌چه تابعیت والدین متفاوت باشد، رویکرد کشورها متفاوت خواهد بود؛ کشورها اصولاً در این موارد تابعیت پدر را ملاک می‌دانند اما برخی تفاوتی میان اعتبار تابعیت پدر و مادر نمی‌دانند و هر دو تابعیت را به فرزند تحمیل می‌کنند. در سیستم خاک، تابعیت بر اساس محل تولد شخص تعیین می‌شود؛ یعنی فرد تابعیت کشوری را کسب می‌کند که در آن‌جا متولد شده است. تابعیت اکتسابی نیز از طریق تحصیل تابعیت بیگانگان و تغییر تابعیت صورت می‌گیرد.

همان‌طور که می‌دانیم گاهی ممکن است در اثر ازدواج، تابعیت اشخاص تغییر کند. از آن‌جا که در ایران اصل بر «وحدت تابعیت خانواده» است، طبق ماده ۹۸۷ قانون مدنی، معمولاً زن ایرانی در اثر ازدواج تابعیت همسر خود را کسب می‌کند (البته پس از طلاق یا فوت همسر، می‌تواند به تابعیت خود بازگردد). هرچند این وحدت تابعیت در عمل آثار مطلوبی دارد و از تعارض قوانین جلوگیری می‌کند، اما از آن‌جا که این تابعیت به صورت تحمیلی رخ می‌دهد و به انتخاب خود زن نیست، با اصل حاکمیت اراده مطابقت ندارد. هم‌چنین در این نظریه امنیت کشورها تضمین نخواهد شد؛ چرا که پذیرش تابعیت کشور همسر، صرفاً به‌واسطه علاقه به او بوده است و نه علاقه به کشور همسر. از سوی دیگر ازدواج نباید موجب لغو تابعیت کشوری شود که شخص با آن رابطه حقوقی و معنوی داشته است. علاوه بر این لازم به ذکر است طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است و در صورتی که ازدواجی بدون این مجوز صورت گیرد، ازدواج مذکور شرعی است ولی قانونی نیست. چنین ازدواجی ضمانت‌اجراه‌های متعددی زوجین و فرزندان آنان در آینده

سلطنت دلار

غیرممکن باشد؛ دلیل اول را می‌توان عدم شفافیت در اقتصاد چین عنوان کرد. اقتصاد چین در حال حاضر دارای نهادها و قوانین بسیاری است که از بازرسی و بررسی دقیق و شفافیت در این کشور به طور کلی جلوگیری می‌کند. البته به‌تازگی چین اقداماتی در جهت بهبود این شرایط داشته است اما به نظر می‌رسد تا حد مطلوب فاصله بسیاری دارد برخلاف شرایط آمریکا که فضای اقتصادی بسیار مطلوب و نهادهای مشخص و شفافیت بالا را داراست. دلیل دوم که نشان‌دهنده عدم توانایی چین در حال حاضر برای به کنار راندن دلار است، نوسانات ارزش یوان در برابر پایداری وضعیت دلار است. دلار در طی سالیان همواره ارزی قابل‌اعتماد برای تمام مبادلات خارجی بوده است که ارزش آن با توجه به پشتوانه پولی همواره تقریباً ثابت بود برعکس یوان که در طی زمان نوسانات زیادی را شاهد بوده است.

در نهایت اگر بخواهیم مسئله جایگزینی دلار را در کوتاه‌مدت در نظر بگیریم، به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. اما اگر بخواهیم بلندمدت بررسی کنیم، به نظر می‌رسد با توجه به قران ذکر شده جهان به سمت چند ارزی شدن و یا حتی اقبال نشان دادن به یوان چین پیش خواهد رفت. شاید در آینده، چین با تعدیل قوانین و تسهیل وضعیت نهادی کشور خود، بتواند شرایط مناسبی را جهت از میان بردن تسلط دلار بر بازار جهانی فراهم آورد اما به طور قطع در حال حاضر این تسلط امکان‌پذیر نیست.

می‌شود (اکثریت ذخایر ارزی با دلار است)، تبدیل ذخایر به قیمت کم‌شدن پشتوانه پول اتفاق می‌افتد؛ بنابراین کشورها با احتیاط بسیاری اقدام به این عمل نموده‌اند. برای مثال اتحادیه اروپا امسال با روی خوش نشان‌دادن به یوان، اعلام کرد که ۵۰۰ میلیون یورو از ذخایر خود را در قالب اوراق بهادار یوان نگهداری می‌کند. این درحالی است که بانک مرکزی اروپا حدود ۴۴ میلیارد یورو ذخایر ارزی دارد. اما به‌هر صورت می‌توان اتفاقات فوق را حرکتی جهانی به سمت یوان و چین تلقی کرد.

از طرفی، سیاست‌های ترامپ با شعار «America First» و پرداختن دولت آمریکا به اقتصاد داخلی، شروع فصل جدیدی از تجارت جهانی را رقم زد. به طوری که به‌مرور نقش آمریکا در عرصه جهانی کم‌رنگ‌تر از پیش شد. به‌طوری که فعالان اقتصاد جهانی انتظار دارند که چین بتواند شکاف به وجود آمده توسط آمریکا را پر کند. بری آیکن‌گرین، استاد دانشگاه برکلی، در یکی از اظهارنظرهای خود اعلام می‌کند که در آینده تسلط دلار بر بازار جهانی از بین خواهد رفت و سیستم چند ارزی را برای آینده جهان پیش‌بینی می‌کند.

اما سوال اصلی این است که آیا یوان چین می‌تواند جایگزین دلار به عنوان ارز مناسب جهت ذخایر ارزی ملل باشد؟ باید اذعان داشت که در حال حاضر، علی‌رغم تمام رویدادهای فوق به نظر می‌رسد چنین اتفاقی به دو دلیل

پول بدون پشتوانه حقیقی است که به‌علت ارز سپرده بودن، باعث تسلط پولی آمریکا بر ارز سایر کشورها شده است. مقامات کشور چین بارها طی سخنرانی‌های مختلف، دلار را عامل بسیاری از مشکلات اعم از بحران سال ۲۰۰۸ آمریکا و تسلط اقتصادی این کشور می‌دانند.

دلار طی ۷۰ سال گذشته با اختلاف، ارز مسلط در مبادله‌های تجاری جهان بوده است. دو سوم از ذخایر ارزی به ارزش ۶/۹ تریلیون دلار، به دلار نگهداری می‌شود. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، پس از دلار با ۶۳/۵ درصد، یورو، ین و پوند به ترتیب با ۴/۵، ۴/۵ و ۴/۵ درصد بیشترین حجم ذخیره‌های ارزی را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان یوان چین در جایگاه ششم قرار دارد که حدود ۱/۱ درصد از کل مبادلات را به خود اختصاص داده است که به طور قطع با افزایش ۱۰۰ میلیارد دلاری استفاده از یوان، جایگاه این ارز به‌زودی تقویت خواهد شد.

از سوی دیگر امسال برای نخستین‌بار بوندس بانک، بانک مرکزی آلمان، اعلام کرد که درصدد نگهداری بخشی از ذخیره‌ها به یوان است. عضو اصلی بانک مرکزی آلمان طی کنفرانس اقتصادی هنگ‌کنگ اعلام کرد در نظر دارند بخشی از سپرده‌ها را به یوان بپذیرند. از طرف دیگر، بانک مرکزی فرانسه نیز اعلام کرد که در حال حاضر بخشی از سپرده‌های خارجی آن‌ها به یوان است. البته از آن‌جا که به‌طور کلی پشتوانه پول در حال حاضر با دلار سنجیده



علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

بیستم خرداد ماه امسال خبر‌گزاری‌های اقتصادی از آغاز فعالیت دو کشور چین و روسیه در استفاده از ارزهای داخلی خود برای مبادلات میان دو کشور - که طبق پیش‌بینی‌ها تا پایان سال ۲۰۱۸ به ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد - خبر دادند. از طرفی سال گذشته شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، در سخنرانی خود به این نکته اشاره کرد که زمان آن فرا رسیده است که چین جایگاه مرکزی را در اقتصاد جهان بگیرد. با آغاز دور جدید تحریم‌ها علیه ایران، اخبار حاکی از آن است که ایران نیز در زمینه مبادله با ارزهای منطقه‌ای و ملی به دو کشور فوق پیوسته است. کشور ترکیه نیز پس از قرار گرفتن در لیست تحریم‌های ایالات متحده و هم‌چنین پس از توییت جنجالی ترامپ - که باعث سقوط ارزش ۲۰ درصدی لیر شد - مایل به پیوستن به این اتحاد علیه استفاده از دلار در تبادل مابین کشورهای مختلف شد. در حالی که دولت ترامپ بیش از پیش در حال تحریم و وارد کردن فشار اقتصادی به سایر کشورهاست، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد که تعداد این کشورها افزایش یابد. علاوه بر این، دلار از دهه ۱۹۲۰ به عنوان ارز رایج سپرده‌های بین‌المللی شناخته می‌شود که این مهم موجب برتری پولی دلار بر ارز سایر کشورها شده است؛ به عبارت دیگر دلار،

نمایشگاه عکس «کودکان و زلزله» کرمانشاه برگزار شد

به گزارش روابط عمومی پویش «بدرپرست تنهاتر است»، ۲۱ آبان نمایشگاه عکس «کودکان و زلزله» کرمانشاه با حضور جمعی از کودکان کار و هنرمندان در باغ موزه قصر تهران افتتاح شد. مجموعه برنامه‌های آرزوهای خط‌خطی کاری مشترک از پویش «بدرپرست تنهاتر است» و باغ موزه قصر تهران بود که به مناسبت نخستین سالگرد زلزله کرمانشاه و روز جهانی منع خشونت علیه کودکان در روزهای ۲۱ آبان تا ۲۸ آبان برگزار شد. طبق گفته مسئولان برگزارکننده این نمایشگاه، قرار است عواید فروش عکس‌ها صرف ساخت مدرسه‌ای در منطقه زلزله‌زده شود.



زمین‌های خاکی، کار و گذران عمر کودکان فرودست

این است که ضعف‌های درسی به ترک تحصیل بدل می‌شوند. گروهی از افراد به دلیل عدم قبولی در چند درس، مردود شدن را عامل اصلی ترک تحصیل می‌دانند؛ افراد پس از مردود شدن ترجیح می‌دهند درس خود را رها کنند. نکته حائز اهمیت در این مقوله، عدم توجه والدین به اهمیت ادامه تحصیل فرزندان است. اگرچه تحصیل کودکان و نوجوانان ممکن است به کسب شغل منجر نگردد، اما کسب مدارک حداقلی تحصیلی در برخی موارد، بی‌اهمیت تلقی می‌شود و در نتیجه خانواده‌ها نسبت به موضوع تحصیل فرزندان خود حساسیت به خرج نمی‌دهند. بیان این نکته ضروری است که امروزه مدارس دولتی نیز هزینه‌ای را بابت ثبت‌نام دریافت می‌کنند. اگرچه این هزینه به نسبت مدارس غیردولتی ناچیز به نظر می‌رسد، اما درآمد پایین خانوارها در محدوده مورد مطالعه سبب انصراف از تحصیل می‌شود.

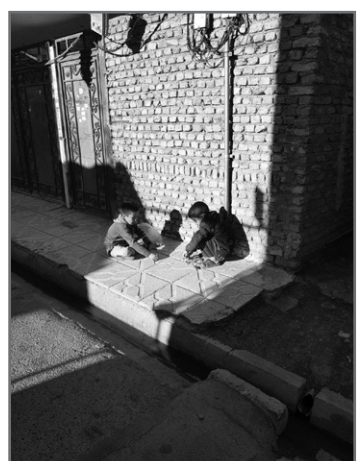
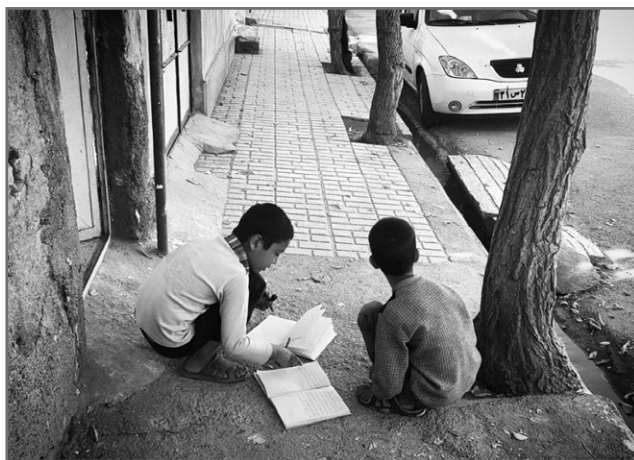
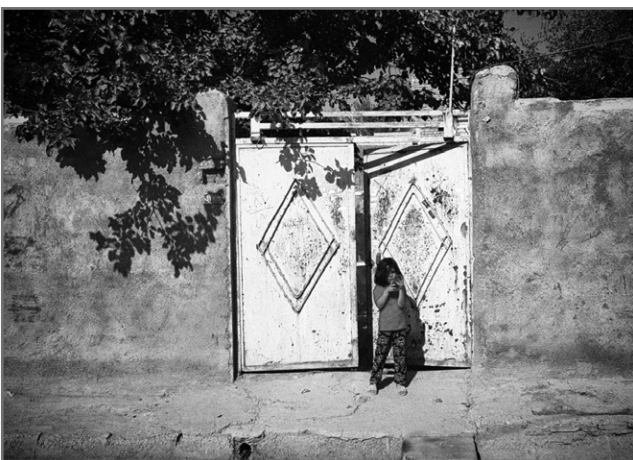
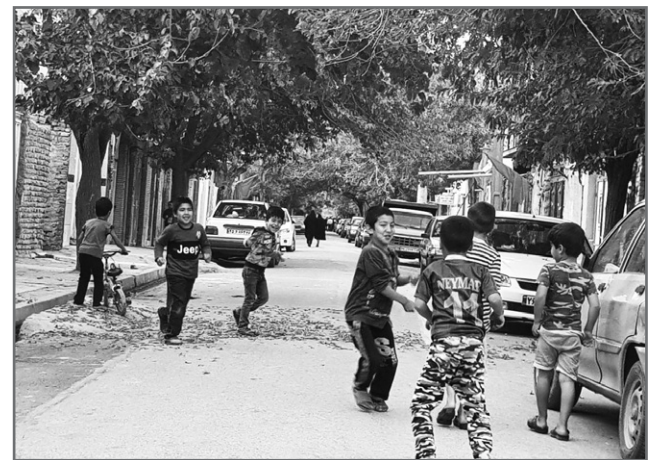
در نتیجه افراد اقدام به ترک تحصیل می‌نمایند. یکی از نکات حائز اهمیت، اشتغال هم‌زمان به کار و تحصیل است. به عنوان نمونه، برخی از فرزندان در فصل پاک کردن گل زعفران، همراه با مادران اقدام به پاک کردن گل زعفران می‌کنند. فاطمه داستان خود را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که این کار سبب شده تا دستانش زخم شوند. هم‌چنین تعدادی از پسران، مشغول به فراگیری حرفه‌ای هم‌زمان با تحصیل خود می‌گردند. در نهایت هم‌زمانی کار و تحصیل سبب می‌شود افراد درآمد ناچیز خود را به ادامه تحصیل ترجیح دهند. برخی از کودکان نیز که در مقطعی از رفتن به مدرسه سر باز می‌زنند، از سوی والدین خود رها شده و خودبه‌خود مدرسه را ترک می‌کنند. تعدادی از افراد نیز که به همراه پدر خود به حرفه پدر مشغول می‌شوند، به مرور زمان تحصیلات خود را پیگیری نکرده و با پیشنهاد والدین، اقدام به ترک تحصیل می‌کنند. مسئله مهم

در زمین‌های خاکی مشغول به بازی شوند. با توجه به مسئله آب و فاضلاب در این محدوده، بازی‌های کودکان در مجاورت آب‌های آلوده احتمال ابتلا به انواع بیماری‌ها را افزایش می‌دهد. کودکان حاضر در منطقه حاشیه‌ای التیمور، اغلب اقدام به بازی گروهی فوتبال در مجاورت آب‌های آلوده می‌نمایند. آغشته‌شدن توپ فوتبال به آب‌های آلوده پدیده‌ای روزمره در این محدوده به حساب می‌آید. یکی از مسائل موجود در میان گروه‌های کودک و نوجوان، اقدام به ترک تحصیل می‌باشد. تعدادی از این کودکان به دلایل مختلف، تصمیم به ترک تحصیل گرفته‌اند. گفت‌وگوهای انجام شده با ساکنین، نکات متفاوتی را نشان می‌دهد. از یک سو برخی از ساکنین به دلیل مشکلات مالی و دارا بودن فرزندان متعدد، ترجیح می‌دهند برخی از فرزندان خود را از ادامه تحصیل منع کنند. از سوی دیگر علاقه نداشتن به ادامه تحصیل با عدم اصرار والدین همراه می‌گردد؛

مرتضی دیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵



یکی از گروه‌های پرجمعیت در مناطق حاشیه‌ای، کودکانی هستند که در خانواده‌های پرجمعیت عضویت دارند. ویژگی عمده خانوارهای حاضر در حاشیه شهر، فرزندان پرشماری است که در شبکه‌ای از مسائل گسترده زیست می‌کنند. کودکان حاشیه شهر، اغلب از امکانات مناسب رفاهی، تفریحی و آموزشی بی‌بهره بوده و از کیفیت نازل زندگی - که خصیصه حاشیه شهر است - رنج می‌برند. بخش قابل توجهی از کودکان حاشیه شهر در شهر مشهد را کودکان مهاجر افغان تشکیل می‌دهند. گروه‌های مهاجر افغان پس از مهاجرت به ایران، اغلب در مناطق حاشیه‌ای سکونت یافته‌اند. مجموعه عکس حاضر، کودکان حاشیه‌نشین در منطقه التیمور مشهد را به تصویر می‌کشد. نبود فضای سبز و پارک شده است کودکان اغلب





ورود به دنیای کودکان

محمدحسین سمندری
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



سازمان ملل ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان) را روز جهانی کودک نام نهاده است. در همین روز در سال ۱۹۵۹ اعلامیه حقوق کودک و در سال ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک به تصویب رسید. مطابق مقدمه کنوانسیون حقوق کودک، او باید در فضایی سرشار از خوشبختی و محبت و تفاهم بزرگ شود. تا چه اندازه به ابتدایی‌ترین حقوق آن‌ها توجه داشته‌ایم؟
کودکان امروز میان در تضاد گرفتار شده‌اند: ارزش‌های جامعه در گذشته و دنیای مدرن حال حاضر. حامی او در انتخاب درست مسیرش باشیم.



محمدحسین سمندری مقدم
(کارشناسی علوم و مهندسی آب ۹۴)



علی قلی زاده
(کارشناسی علوم آزمایشگاهی ۹۵)



آیتا جاویدیان
(دانش آموخته شهرسازی ۹۲)



مهسا پویان منش
(کارشناسی علوم و مهندسی آب ۹۴)



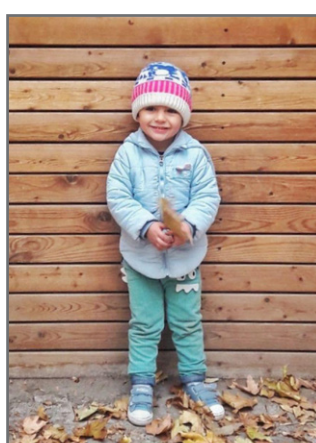
شمیم مصطفی زاده
(کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶)



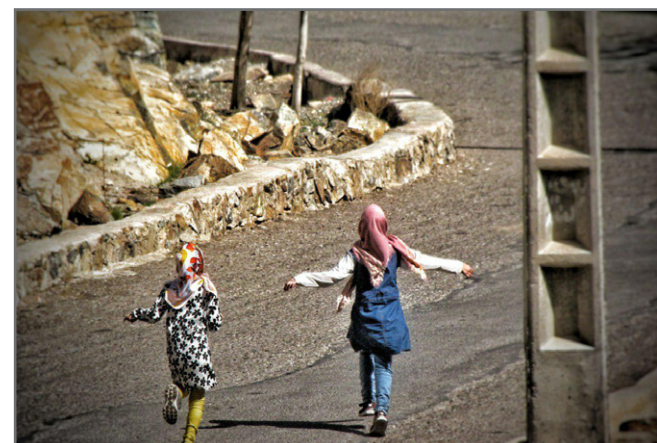
کیمیا بیونقی
(کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶)



کیمیا بیونقی
(کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶)



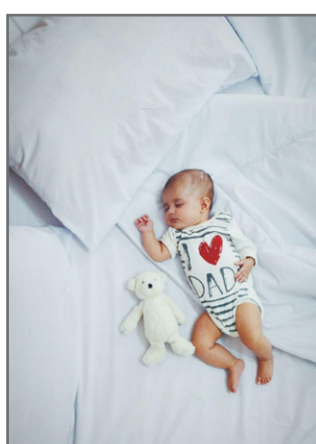
هدیه مسعودی
(کارشناسی ارشد شیمی بیوتکنولوژی ۹۴)



علی قلی زاده
(کارشناسی علوم آزمایشگاهی ۹۵)



محمدسجاد ابویسانی
(کارشناسی برق ۹۳)



شمیم مصطفی زاده
(کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶)



کیمیا بیونقی
(کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶)